

قتل نفس به اعتقاد



مهدور الدم

بودن مقتول*

حسین آقابابایی



فهرست هیئت

سال ۶ / شماره ۲۲

مقدمه

۱۳۰

قتل نفس و سلب حیات از انسان از مهم ترین جرایم علیه اشخاص است و در همه جوامع با واکنش شدید و در نظر گرفتن مجازات های سخت برای قاتلان همراه است. در نظام حقوقی اسلام مجازات قتل در صورتی که عمدی و عدوانی باشد، قصاص است و از این مجازات در قرآن کریم به عنوان منشأ حیات جامعه یاد شده است.^۱

حمایت اسلام از حیات اشخاص و احترام خون آنها در جامعه اسلامی یک اصل است و اسلام اجازه تعدی به حیات اشخاصی را که در «دارالاسلام» سکونت دارند، نداده است؛ اما بعضی اعمال و رفتارها توسط مسلمانان یا افرادی که در سرزمین های اسلامی

* این مقاله، حاصل پژوهشی است که در مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه انجام گرفته و برای نشر در اختیار مجله قرار داده شده است.

۱. ولکم فی القصاص حیاة یا أولى الالباب. بقره، آیه ۱۷۹.

سکونت دارند، موجب زوال عصمت و حرمت خون آنها می شود و ریختن خون آنها را مباح می گرداند. این رفتارها به صورت دقیق و مبسوط در اسلام بیان شده اند و مباح شدن خون اشخاص بر اثر ارتکاب این اعمال یا جرایم در اوضاع و احوالی خاص و در موارد بسیار محدود، نسبت به همه مسلمانان و در مواردی، نسبت به اشخاص خاصی است.

مرتکبان این اعمال یا جرایم در فقه اسلام به عنوان «مهدور الدم» مورد بحث قرار گرفته اند و در قانون مجازات اسلامی ایران (ق.ا.م.ا) که براساس فقه شیعه تدوین شده، قتل مهدور الدم، عامل موجب جرم تلقی شده و براساس ماده ۲۲۶ ق.ا.م.ا. قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و طبق تبصره دو ماده ۲۹۵ ق.ا.م.ا. اگر شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا مهدور الدم بودن بکشد و بعداً معلوم گردد مجنی علیه مورد قصاص یا مهدور الدم نبوده، قتل به منزله خطای شبیه عمد است. تدوین ماده ۲۲۶ و تبصره دو ماده ۲۹۵ ق.ا.م.ا. سوالات و ابهامات زیادی را برای حقوق دانان و مراجع و محاکم قضایی ایجاد کرده است؛ از جمله:

- مصادیق مهدور الدم در اسلام چیست و معنای اعتقاد قاتل به مهدور الدم بودن چیست؟

- اشتباه در هویت مهدور الدم چه حکمی دارد؟

- خطا در هدف گیری مهدور الدم و کشتن انسانی محقون الدم چه آثاری دارد؟

نوشتار حاضر تلاشی است در جهت بررسی فقهی و حقوقی مواد مذکور و پاسخگویی به سؤالاتی که توسط محاکم قضایی و سایر مراجع به مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی (ره) واصل شده است.

در این مقاله مطالب در سه فصل جداگانه مطرح شده اند: در فصل اول به کلیات بحث، از جمله پیشینه موضوع، واژه شناسی «مهدور الدم» و «محقون الدم» و معنای مباح بودن خون اشخاص و علت آن و بررسی تطبیقی مهدور الدم در حقوق موضوعه می پردازیم. در فصل دوم مصادیق مهدور الدم از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت بررسی می شود و فصل سوم به بیان معنای «اعتقاد به مهدور الدم بودن مجنی علیه» و مبانی فقهی آن و موارد اشتباه در مهدور الدم و حکم آنها با توجه به منابع فقهی و حقوق موضوعه اختصاص دارد.



فقه اهل بیت

قتل نفس

امیدوارم اساتید و محققان گرامی با راهنمایی های خویش ضمن رفع نقاط ضعف،
برغنای این مجموعه بیفزایند.

فصل اول - کلیات

۱.۱. پیشینه موضوع

در منابع فقهی، یکی از شرایط قصاص، «محقون الدم» بودن مقتول ذکر شده و فقها
در این بحث بعضی مصادیق «مهدورالدم» را ذکر کرده اند. قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن
مجنی^۱ علیه معمولاً در کتاب دیات و در بیان اقسام قتل مطرح گردیده است.

از نظر تاریخی در صدر اسلام مواردی از قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول یا قتل
به اعتقاد قصاص اتفاق افتاده که پس از سلب حیات از شخص، بی گناهی او مشخص
گردیده است. نیز در خصوص جواز قتل اشخاص با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول،
سؤال شده که به مواردی از این اتفاقات - که در شان نزول آیات ۹۲، ۹۳ و ۹۴ سوره نساء و
در سیره نبوی نقل شده - اشاره می کنیم:

الف) در ذیل آیه ۹۲ سوره نساء: ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً إلا خطأ آمده است:
حارث بن یزید - از بت پرستان مکه - با همراهی ابوجهل، عیاش بن ابی ربیعه را به جرم
مسلمان بودن مورد آزار و شکنجه قرار می دادند. بعد از مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه
روزی عیاش، شکنجه گر خود یعنی حارث بن یزید را دید و او را به تصور کافر بودنش به
قتل رساند. با توجه به این که حارث بن یزید، اسلام آورده بود و عیاش اطلاع نداشت،
خبر به پیامبر (ص) رسید و آیه شریفه فوق نازل شد. با توجه به خطای اعتقاد قاتل، حکم به
پرداخت دیه و کفاره شده است.^۲

ب) در شان نزول آیه ۹۴ سوره نساء: یا ایها الذین امنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا

۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ج ۵، بی تا، ص ۴۲، مکارم
شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، بی تا، ج ۴، ص ۶۰.

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا آمَدَه است: پیامبر اسلام بعد از بازگشت از جنگ خیبر، اسامه بن زید را با جمعی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک زندگی می کردند برای دعوت به اسلام یا قبول شرایط ذمه فرستاد. یکی از یهودیان به نام مرداس که از آمدن سپاه اسلام با خبر شده بود، اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و در حال گفتن شهادتین، به استقبال مسلمانان شتافت. اسامه بن زید به گمان و اعتقاد این که مرد یهودی از ترس جان و برای حفظ مال اظهار اسلام می کند و در باطن مسلمان نیست، به او حمله کرد و او را کشت. وقتی خبر به پیامبر (ص) رسید، از این جریان ناراحت شد و فرمود: نه از دل او پرده برداشتی، نه ظاهر سخنش را قبول کردی و نه از آنچه در درون او می گذشت اطلاع داشتی.^۳

در اینجا اسامه قسم یاد کرد که بعد از این کسی را که شهادتین برب جاری کرد، به قتل نرساند.^۴

ج) در شان نزول آیه ۹۳ نساء: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَحِزَّاهُ جَهَنَّمَ آمَدَه است: مقیس بن صبابه کنانی که از مسلمانان بود، جنازه برادر خود هشام را در محله بنی نجار پیدا کرد و آن را به عرض پیامبر (ص) رساند. پیامبر (ص) او را به اتفاق قیس بن هلال مهزی نزد بزرگان بنی نجار فرستاد و فرمود: اگر قاتل هشام را می شناسند، تسلیم مقیس نمایند و اگر او را نمی شناسند، دیه او را بپردازند. آنان هم به خاطر نشناختن قاتل، دیه را پرداختند و او هم تحویل گرفت و به اتفاق قیس بن هلال به طرف مدینه حرکت کردند. در بین راه تعصبات جاهلی، مقیس را تحریک نمود و قبول دیه را ذلت دانسته و همسفر خود را - که از قبیله بنی نجار بود - به خون خواهی برادر و به عنوان قصاص و «نفس در عوض نفس» کشت و به طرف مکه فرار کرد و از اسلام نیز کناره گرفت. آیه فوق به این مناسبت نازل شد که مجازات قتل عمد در آن بیان شده است.^۵

۳. فَلَا تَكْفُكُمُ الْغَطَاءُ عَنْ قَلْبِهِ وَلَا مَا قَالَ بِلِسَانِهِ قَبْلَتْ وَلَا مَا كَانَ فِي نَفْسِهِ عَلِمَتْ. (طباطبائی، محمد حسین، پیشین، ص ۴۴) و مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ص ۷۲.

۴. همان.

۵. همان.

نکته مهم قابل استفاده از این حوادث تاریخی این است که اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه در ماجرای اول و دوم به جهت سابقه کفر مقتولان بوده است و این سابقه و عدم اطلاع قاتلان از مسلمان شدن آنها، تصور یا اعتقاد مهدورالدم بودن آنها را ایجاد و موضوع را از قتل عمدی خارج ساخته است. در حادثه سوم با این که قاتل، اعتقاده قصاص و خون خواهی داشته، اما به جهت این که طبق موازین اسلام و دستور پیامبر اسلام، ولی دم مجاز به اخذ دیه بوده است، اعتقاد قاتل به قصاص و قتل به عنوان خون خواهی، آن را از عمد خارج نساخته است.

د) از نظر سیره نبوی با بررسی حوادث زمان پیامبر در مکه و مدینه، این نکته به خوبی روشن می شود که هیچ گاه اسلام اجازه کشتن اشخاص ساکن در دارالاسلام را براساس تصورات و تشخیص افراد نداده است. عدی بن خیار نقل می کند:

شخصی از پیامبر (ص) جواز قتل یکی از منافقان را درخواست کرد. حضرت فرمود: آیا شهادت بروحدانیت خدا نمی دهد؟ گفت: شهادت می دهد؛ اما برای او شهادتی نیست. فرمود: آیا نماز نمی خواند؟ گفت: می خواند؛ ولی برای او نمازی نیست.

سپس حضرت فرمود: اینها کسانی هستند که خداوند مرا از قتل آنها منع کرده است.^۶

در صحیحۀ داود بن فرقۀ از امام صادق (ع) آمده است:

اصحاب پیامبر (ص) به سعد بن عبادۀ گفتند: اگر مردی را در حال زنا با همسرت مشاهده کنی چه می کنی؟ سعد گفت: گردن او را می زنم. در این هنگام رسول خدا فرمود: سعد چه می گویی؟ سعد سؤال اصحاب و پاسخ خود را تکرار کرد. رسول خدا (ص) فرمود: چهار شاهد را چه می کنی؟ سعد از پیامبر (ص) پرسید: بعد از این که خودم وقوع جرم را مشاهده کردم و خداوند هم شاهد است، باز هم چهار شاهد لازم است؟ پیامبر (ص) فرمود:

۶. الیس یشهد ان لا اله الا الله؟ قال: بلی ولا شهادة له. فقال له: الیس یصلی قال: بلی ولا صلوة له فقال: أولئك الذین نهانی الله عنهم.

بله، حتی بعد از این که خودت دیدی و خداوند هم شاهد است؛ زیرا خداوند متعال برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی هم که از آن حد تجاوز نماید، حدی قرار داده است.^۷

نتیجه این که سیره پیامبر اسلام بر قانونمند کردن جامعه و محاکمه قانونی و مجازات مجرمان بر اساس موازین بوده و از اقدامات خودسرانه و طبق تشخیص و تصور افراد جلوگیری می کرده است.

۲.۱. معنای لغوی و اصطلاحی «مهدورالدم» و «محقون الدم»

«مهدور» از ماده «هَذَرَ» و به معنای باطل بودن است و «مهدورالدم» یعنی کسی که خونس باطل است و در برابر آن قصاص یا دیه نیست.^۸

«محقون» از ماده «حَقَّنَ» است و «حَقَّنَ الشَّيْءَ» یعنی او را حبس کرد و «حَقَنْتُ دَمَهُ» یعنی از ریختن خون او جلوگیری کردم.^۹ در عبارات فقها «نفس معصومه» در خصوص افراد محقون الدم استعمال می شود.^{۱۰}

اساس و مبنای حمایت از حیات اشخاص که به موجب آن تعرض نسبت به حقوق آنها جرم تلقی می گردد، متعدد و مختلف است. از نظر ابوحنیفه سبب عصمت و محفوظ بودن

۷. عن داود بن فرقد قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: إن اصحاب رسول الله (ص) قالوا لسعد بن عباد: أرايت لو وجدت على بطن امرأتك رجلاً ماكنت صانعاً به؟ قال: كنت أضربه بالسيف. قال: فخرج رسول الله (ص) فقال: ماذا يا سعد؟ فقال سعد: قالوا: لو وجدت على بطن امرأتك رجلاً ماكنت صانعاً به؟ فقلت: أضربه بالسيف. فقال: يا سعد فكيف بالاربعة شهود؟ فقال: يا رسول الله (ص) بعد رأي عيني و علم الله أن قد فعل؟ قال: إي والله بعد رأي عينك و علم الله أن قد فعل، إن الله جعل لكل شيء حداً و جعل لمن تعدي ذلك الحد حداً. (وسائل الشيعه، ج ۱۸، باب دوم از ابواب مقدمات حدود، حدیث ۱).

۸. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، مؤسسه تاریخ عربی و احیاء تراث عربی، چاپ اول، ۱۹۹۶م، ج ۱۵، ص ۵۱.

۹. همان، ج ۳، ص ۲۶۵.

۱۰. ر. ک: جواهر الکلام، شرح لمعه و تحریر الوسیله و سایر کتب فقهی



فیتة هدیة

قتل نفس

خون افراد، اسلام و اقامت در دارالاسلام است و کسی که در دارالحرب، مسلمان و در آنجا مقیم شود، چنانچه توسط مسلمانی به قتل برسد، قاتل را قصاص نمی کنند. اما جمهور فقهای اسلام - غیر از ابوحنیفه - سبب معصوم الدم بودن را اسلام آوردن یا امان به سبب عقد ذمه^{۱۱} یا عقد هدنه^{۱۲} می دانند و چنانچه کسی مسلمانی را در دارالحرب با علم به مسلمان بودن او به قتل برساند، قابل قصاص است و هجرت و عدم هجرت به دارالاسلام تاثیری ندارد.^{۱۳}

نفس از جهت معصوم بودن سه قسم است: به صورت مطلق معصوم است یا به صورت مطلق غیر معصوم است؛ مانند کافر حربی و سبّ النبی و یا از جهتی مهدورالدم و از جهتی معصوم الدم است؛ مانند قاتل عمدی که نسبت به اولیای دم مقتول، خونش هدر است اما نسبت به سایرین، معصوم الدم محسوب می شود.^{۱۴}

در کتب فقهی، محقون الدم بودن مقتول به عنوان یکی از شرایط قصاص ذکر شده؛ در حالی که به نظر می رسد محقون الدم بودن، یکی از اجزاء و عناصر تحقق جرم قتل است؛ زیرا اگر شخص مهدورالدم و کسی که به مرگ محکوم شده کشته شود، جنایتی صورت نگرفته تا در استحقاق نوع مجازات و یا شرایط اجرای آن سخنی به میان آید. لذا بعضی از فقها در تعریف قتل عمد، شرط عدم جواز قتل به وسیله جانی را از عناصر تحقق جرم محسوب کرده اند.^{۱۵}

قتل مهدورالدم در مواردی بر شخص مکلف، واجب است، مانند قتل سبّ النبی^{۱۶} و

۱۱. عقدی که میان مسلمانان و اهل کتاب منعقد می شود و براساس آن اهل کتاب با رعایت شروط ذمه در امان هستند.

۱۲. معاهده ترک جنگ در مدت معین.

۱۳. وهبة اللهیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۲۵.

۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، لبنان، دارالعلوم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۸۹، ص ۱۵.

۱۵. صادقی، محمد هادی، حقوق جزای اختصاصی، به نقل از الکافی فی الفقه، ابوالصلاح حلبی، ص ۳۸۲.

۱۶. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق، ج ۲۸، ص ۱۸۳.

در مواردی جایز و مباح است؛ مانند ارتکاب قتل توسط کسی که زن خویش را در حال زنا مشاهده کند یا قتل در مقام دفاع. در این موارد، بحث از مجازات و شرایط قصاص معنایی نخواهد داشت؛ زیرا به دلیل عوامل موجه مذکور، وصف «مجرمانه» از قتل در مقام انجام دادن واجب شرعی یا قانونی یا قتل در مقام دفاع برداشته می شود.

۳.۱. علل اباحه قتل

ایمان به اسلام، حکومت و جامعه اسلامی را موظف می سازد تا حقوق مسلمانان را از هر جهت مورد حمایت جدی قرار دهد و از جان، مال، ناموس و حیثیت اجتماعی آنها در مقابل هر نوع تعدی و تجاوز، از همه دفاع نماید. همچنین لزوم روابط سیاسی و اقتصادی در سطح جهان و نیاز کشورها به توسعه روابط بین المللی ایجاب می کند که با رعایت مصالح جامعه اسلامی، قراردادهایی بین دولت های مسلمان و غیرمسلمان منعقد گردد که در پرتو آنها، اتباع طرفین در امنیت و آرامش کامل و با رعایت شرایط تعیین شده در قرارداد، به تأمین نیازها و منافع خود بپردازند. چنان که در زمان حضرت رسول (ص) حقوق فرستادگان و سفرای اقوام و دولت ها مورد حمایت شارع قرار گرفته و امنیت آنها بر اساس قرارداد و معامله متقابل، تأمین شده است. این معاهدات در حقوق اسلامی با نام هایی چون: «عقد امان»^{۱۷} و «عقد هدنه» به عنوان قراردادهای سیاسی، تجاری و فرهنگی بررسی شده است.^{۱۸} بنابر این اصل اولیه، محترم بودن جان و مال و حیثیت ساکنان دارالاسلام است و زوال این عصمت و احترام

۱۷. کسی که با عقد امان در سرزمین های اسلامی زندگی می کند «مستامن» نامیده می شود و مقصود غیر مسلمانی است که با حکومت اسلامی عقد دمه منعقد نکرده، ولی به اذن دولت اسلامی به منظور تجارت یا سفارت و یا نیاز دیگر وارد قلمرو اسلام می شود. (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۶۴۶)

۱۸. صادقی، محمد هادی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۵.



می تواند به یکی از دو دلیل ذیل باشد :

الف) از بین رفتن سبب عصمت: سبب عصمت، ایمان(اسلام) یا امان است. بنابراین، چنانچه مسلمانی با ارتداد، از دین خارج شد یا ذمی یا سایر کسانی که براساس عقد امان یا سایر قراردادها در جامعه اسلامی امنیت جانی دارند، شروط ذمه یا امان را رعایت نکردند، به جهت منتفی شدن سبب عصمت و احترام، مهدورالدم می شوند؛ لذا از نظر فقه اسلام مرتد(فطری) و کافر حربی مهدورالدم هستند.^{۱۹}

ب) ارتکاب جرایم خاص: طریق دیگر زوال عصمت، ارتکاب جرایمی است که شخص را مهدورالدم می کند. مرتکبان جرایمی که اصولاً مجازات آنها مرگ است، احترام جان خود را از دست داده و از چتر حمایتی جامعه اسلامی خارج می شوند. از پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده:

خون مسلمان مباح نمی شود؛ مگر به یکی از سه چیز: کفر بعد از مسلمان شدن، زنا بعد از احصان و قتل نفس عدوانی.^{۲۰}

جرایمی که باعث مهدورالدم شدن مرتکب می گردند، دو شرط دارند: اولاً؛ بایستی دارای مجازات مشخص و تعیین شده از ناحیه شارع باشند؛ همانند جرایم حدود و قصاص. ثانیاً؛ مجازات آنها باید قتل نفس باشد.^{۲۱} این جرایم به صورت حصری در فقه مشخص شده اند و خون مرتکبان این جرایم، هدر است.

۱۹. عوده، عبدالقادر، التشریع الجنائی الاسلامی، بیروت، مؤسسه رسالت، چاپ دوازدهم، ۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۵۲۸.

۲۰. لا یحل دم امری مسلم إلا بإحدى ثلاث: کفر بعد ایمان او زنا بعد إحصان او قتل نفس بغیر نفس. (طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۸۱).

۲۱. عوده، عبدالقادر، همان، ص ۵۲۸.

۴.۱. موارد اباحه قتل

افرادی که با ارتکاب جرم از شمول حمایت قانون و شرع خارج می شوند، به دو گروه کلی قابل تقسیمند:

- گروهی که در برابر همه مسلمانان مهدورالدم قلمداد می شوند. (مهدورالدم مطلق)

- گروهی که در برابر شخص یا اشخاص خاصی مهدورالدم هستند. (مهدورالدم نسبی).

محقق خویی در کتاب مبانی تکملة المنهاج در ذیل بحث قصاص می نویسد:

در قتل مشروع، قصاص نیست؛ زیرا خون مقتول در این موارد هدر است و

موجبی برای قصاص و دیه نیست. البته گاهی خون مقتول نسبت به هر

شخصی هدر است؛ مانند سَابِ النَّبِیِّ و ائمة اطهار (ع) و گاه نسبت به

شخص خاصی خون مقتول هدر است؛ مانند قتل مرتد فطری و موارد

قصاص و محارب و مهاجم.^{۲۲}

در خصوص موارد اباحه قتل و اشخاص مهدورالدم و مطلق و نسبی بودن آن،

در کلمات فقها اختلافاتی به چشم می خورد. به اتفاق فقهای شیعه، فحش دهنده به پیامبر و

ائمة اطهار (ع)، مهدورالدم مطلق است و در عین اختلاف در تعابیر فقها از لحاظ جواز قتل

سَابِ النَّبِیِّ و وجوب قتل او، مهدورالدم بودن سَابِ النَّبِیِّ نسبت به هر کس که بشنود، مورد

اتفاق است. در خصوص مهاجم و مردی که همسرش را در حال زنا با اجنبی مشاهده کند،

اتفاق بر جواز قتل فقط برای مدافع و شوهر وجود دارد. (مهدورالدم نسبی) و در خصوص

زانی محصن و لائط و مرتد و سایر جرایم، میان فقها اختلاف است که در فصل بعد بررسی

خواهیم کرد.

اما از دیدگاه فقهای اهل سنت، جرایمی که باعث مهدورالدم شدن مرتکب،

می گردند عبارتند از: قطع طریق یا حرابه، بغی، قتل، قطع عمدی و سرقت.^{۲۳} از نظر آنان

۲۲. مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۸۳.

۲۳. عوده، عبدالقادر، همان، ص ۵۲۸.



ممکن است نفس یا عضو مهدور الدم باشد و هدر بودن عضو جانی عمدی به عنوان قصاص و هدر بودن عضو سارق در سرقت، مشمول حد از این باب است.^{۲۴}

۵.۱. مهدور الدم از نظر حقوق موضوعه

۱.۵.۱. حقوق کشورهای عربی اسلامی

الف) حقوق مصر: در ماده ۵۵ قانون مجازات مصر آمده است:

احکام قانون مجازات در مورد افعالی که با حسن نیت و در جهت عمل

نمودن به حقی که به مقتضای شریعت مقدر شده، قابل اعمال نیست.^{۲۵}

در ماده هفت همین قانون آمده است:

احکام این قانون در هیچ صورتی به حقوق شخصیه ای که در شریعت مقرر

شده، اخلاص وارد نمی کند.^{۲۶}

نویسنده کتاب التشریع الجنائی الاسلامی که سعی در مقارنه و تطبیق قوانین شرعی بر اساس فقه اهل سنت با حقوق موضوعه مصر دارد، در بحث جواز قتل مرتد با تمسک به این مواد می نویسد:

اگر چه در قانون مصر بر مجازات مرتد نصی وارد نشده، اما چنانچه فعلی با حسن نیت و برای عمل به یک حق شرعی به مقتضای شریعت انجام شود، طبق ماده ۵۵ قانون مصر قابل مجازات نیست و این ماده جهت تبرئه قاتل شخص مرتد کافی است؛ زیرا قتل مرتد را شریعت مباح دانسته و قاتل در این جا حق را عملی کرده و قابل مجازات نیست. همچنین با توجه به این که کشتن مرتد، بر هر مسلمانی واجب است و در خصوص عدم انجام آن از ناحیه شارع مؤاخذ می شوند، لازمه واجب بودن، استحقاق انجام آن است

۲۴. همان.

۲۵. جندی، عبدالملک، الموسوعة الجنائية، مصر، چاپ اول، ۱۳۴۹ هـ، ج ۳، ص ۵۰۳.

۲۶. عوده، عبدالقادر، همان، ص ۵۳۷.

و اشخاص حق دارند مرتکب قتل مرتد بشوند، چون امور واجب اشخاص، حقوقی را برای آنها ایجاد می کند و با توجه به این که طبق ماده ۷ قانون مجازات مصر، قانون مذکور به حقوق شخصی مقرر در شریعت، اخلاقی وارد نمی کند، چنانچه کسی در مقام انجام واجب - که حتی در ارتکاب فعل برای او ایجاد می کند - مرتکب قتل شد، قابل مؤاخذه و مجازات نیست. ۲۷

وی در ذیل بحث مهدورالدم بودن زانی محصن، نیز به نصوص قانون مصر اشاره می کند و می نویسد:

بعضی از این نصوص، افعال مباح در شریعت - مانند قتل مرتد وزانی - را قابل مجازات نمی دانند (ماده ۷ قانون مصر) و بعضی از مواد قانون، قتل افراد مهدورالدم را منع می کنند (ماده ۲۳۰ قانون مصر). این اضطراب بدین خاطر است که قانون گذار مصر به میزان حقوق مقررۀ افراد و واجبات آنها در شریعت اسلام، آگاهی نداشته است. ۲۸

به رغم برداشت نویسنده مذکور، یکی از شارحان قانون مجازات مصر در علت وضع و شرح ماده ۵۵ قانون مجازات مصر می نویسد:

این ماده در قانون مجازات مصر جهت غیر قابل مجازات بودن افرادی که حق تادیب دارند، مانند پدر و مادر و وصی و معلم و ... وارد شده و عمل به این ماده دو شرط دارد: اولاً؛ عمل با نیت سلیم باشد. ثانیاً؛ عمل انجام شده براساس حق مقرر در شریعت باشد.

مقصود از «شریعت» قانون است؛ چون نص فرانسوی که منشأ وضع این ماده است، کلمه «LOI» را به کار برده که به معنای قانون است. ۲۹

به نظر می رسد برداشت و تفسیر ایشان با رویۀ قضایی و استنباط قاضیان از کلمه

۲۷. همان، ص ۵۳۸

۲۸. همان، ص ۵۴۲.

۲۹. جندی، عبدالملک، همان، ج ۱، ص ۵۰۳.

«شریعت» در ماده ۵۵ تطابق ندارد و ملاحظه بعضی آراء شعب تجدید نظر دادگاه های مصر، نشان می دهد مقصود از «شریعت» در ماده مذکور، شرع اسلام است نه قانون. همین نویسنده در ذیل این ماده مواردی را به عنوان مصادیق این ماده نقل می کند از جمله:

بعضی محاکم حکم به براءت زوجی می دهند که متهم به ایراد ضرب و جرح همسر است و به فقره اخیر ماده ۵۵ از قانون مجازات مصر که برای هر شخص تمسک به حقوقی را که شریعت غرأ مباح دانسته، تمسک می کنند و می گویند: برای زوج شرعاً زدن همسر مباح است.^{۳۰}

در مورد دیگر، بعضی راهبان به سرقت و جوه نقد و اوراق شاگردان خویش با زور و اکراه متهم بوده و در دادگاه دفاع کرده اند که قواعد دین آنها این کار را مباح دانسته و به ماده ۵۵ تمسک کرده اند. رأی صادره توسط دادگاه تجدید نظر به دلیل این که از موارد تمسک به ماده ۵۵ نیست، نقض شده است.^{۳۱}

بنابر این، به نظر می رسد لفظ «شریعت» در ماده ۵۵ قانون مجازات مصر به معنای شریعت اسلام است؛ اما رویه قضایی مصر فقط این حق مقرر در شریعت را به مواردی که اجازه تأدیب در شرع به پدر و مادر و معلم و زوج در خصوص همسر داده شده، محدود کرده اند. لذا نویسنده کتاب «التشريع الجنایی» با آگاهی به این موضوع در بحث ارتداد می نویسد:

قوانین وضعی با قوانین شرعی در خصوص مجازات مرتد اختلاف نظر دارند و علت این اختلاف در اساس این قوانین است که بر مبنای غیر مذهبی وضع شده اند و منطق آنها این است که تغییر دین مجازات ندارد.^{۳۲}

همچنین در ماده ۱۳۹ قانون مجازات مصر بحث «جرايم عليه اديان» مطرح شده

و در خصوص عنصر مادی جرم مذکور آمده است:

۳۰. همان، ص ۵۰۵.

۳۱. همان، ص ۵۰۷.

۳۲. عوده، عبدالقادر، همان، ج ۲، ص ۵۱۸.

«تعدی» مذکور در ماده ۱۳۹ ترجمه کلمه «outrage» در قانون فرانسه، به معنای توهین است. بنابراین قانون مصر فقط اهانت به ادیان را قابل مجازات می داند و مناقشه در دین و الحاد و کفر (ارتداد) را قابل مجازات نمی داند و هر مناقشه ای در دین و اعتقادات دینی را نمی توان اهانت دانست.^{۳۳}

همچنین در ماده ۲۳۷ قانون مجازات مصر در خصوص جواز قتل زوجه توسط زوج در صورت مشاهده زوجه در حال زنا آمده است:

کسی که زوجه خویش را در حال زنا مشاهده کند و در این حال زوجه و زانی را به قتل برساند، به حبس، بدل از مجازات های مواد ۲۳۴ و ۲۳۶ (مجازات قتل) محکوم می شود. در شرح قانون مجازات مصر جواز قتل زوجه در حال زنا و زانی متجاوز از باب «تحریک» یا «استفزاز» دانسته شده است و ارتکاب قتل در این وضعیت به دلیل وجود عذر «تحریک» فاقد مجازات قتل است و قانون گذار مصر و شارحین قانون مجازات مصر، به جنبه مباح بودن شرعی قتل زوجه در حال زنا، اشاره ای نکرده اند.^{۳۴}

نتیجه این که در مجموع قوانین و مقررات حقوق مصر، موردی که قتل یا سایر جرایم از جنبه شرعی، مجاز و مباح باشد به چشم نمی خورد و به رغم ذکر کلمه «شریعت» در ماده ۵۵، شارحان قانون و رویه قضایی مصر، شریعت را مساوی و به معنای قانون وضعی مصر تفسیر کرده اند.

ب) حقوق عراق: در حقوق موضوعه کشور عراق نیز سه موضوع به عنوان اسباب اباحه افعال، مطرح شده اند که صفت مجرمیت را از فعل، زایل و فعل را نسبت به فاعل مباح می کنند. این سه موضوع عبارتند از:

۳۳. جندی، عبدالملک، همان، ج ۳، ص ۷۵۲.

۳۴. امین بک، احمد، شرح قانون عقوبات الاهلی، بیروت، دارالعربیة للموسوعات، چاپ سوم، ۱۹۸۲م، ج ۲، ص ۵۶۸.



۱. انجام دادن کاری که قانون آن را واجب کرده یا اجازه داده است.

۲. به کارگیری حق.

۳. دفاع مشروع.

در قسمت ادای واجب، بر خلاف قانون مصر که لفظ «شریعت» را به کار برده بود و در تفسیر آن به قانون یا شریعت اسلام بحث بود، در قانون عراق در ماده ۳۹ آمده است: در صورتی که فعل در جهت تحقق واجبی باشد که قانون لازم دانسته، صفت مجرمانه نخواهد داشت.

در شرح این ماده گفته شده که از ماده ۲۸۴ قانون مجازات سوریه اخذ شده و در آن ماده آمده است:

هر شخص عادی یا مأمور خدمت عمومی که به انجام دادن امری که قانون بر او واجب کرده، اقدام کند و فعل او باعث ضرر دیگران شود، تا وقتی که کار انجام شده در حدود قانون باشد، مرتکب جرم نشده است.^{۳۵}

همچنین در بند ۹ ماده ۳۷۲ قانون مجازات عراق در خصوص هتک حرمت لفظ جلاله، مجازات حبس پیش بینی شده و به موضوع سب پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) اشاره ای نشده است.^{۳۶} بر اساس ماده ۴۰۹ این قانون برای مردی که همسر خویش را در حال زنا مشاهده نموده و مرتکب قتل یا ضرب و جرح همسر و یا زانی اجنبی شده، مجازات حبس پیش بینی کرده است و به صورت کلی بر اساس ماده ۱۲۸ قانون مجازات عراق، ارتکاب جرم با انگیزه های مقدس و یا در صورت تحریک شدید، از عذرهای تخفیف دهنده مجازات است و در توضیح انگیزه های مقدس، یکی از شارحان قانون مجازات عراق به دفاع از عرض یا شرف یا دفاع از مبدأ یا عقیده سیاسی اشاره می کند.^{۳۷}

بنابراین در قانون مجازات عراق نیز موارد اباحه قتل به دفاع مشروع و یا قتل در مقام

۳۵. حسنی، عباس، شرح قانون مجازات جدید عراق، بغداد، چاپ سوم، ۱۹۷۲م، ج ۱ و ۲، ص ۱۰۸.

۳۶. مالکی، شیب لازم، قانون مجازات، بغداد، چاپ پنجم.

۳۷. حسنی، عباس، همان، ص ۳۱۷.

تحریک شدید (موضوع ماده ۴۰۹) منحصر شده و به جواز قتل به دلایل و اسباب شرعی (قتل مهدورالدم) اشاره ای نشده؛ زیرا منابع حقوق این کشور، شرع نیست؛ بلکه حقوق عرفی می باشد.

ج) حقوق لبنان: حقوق کشور لبنان نیز در ماده ۵۶۲ تحت عنوان «قتل به سبب شرف» قتل زن و مرد زانی، توسط شوهر را در صورت مشاهده در حال زنا مباح دانسته^{۳۸} و برخلاف قانون مصر و عراق که آن حالت را عذر تخفیف دهنده مجازات برای قاتل دانسته، در قانون لبنان قتل در این حالت هیچ گونه مجازاتی ندارد و اصطلاحاً عنصر قانونی جرم را زایل می کند.

تفاوت دیگر قانون لبنان با سایر کشورهای اسلامی، از جمله حقوق کشور ایران این است که مشاهده زنا در مورد سایر بستگان نسبی مانند مادر، خواهر و دختر نیز مجوز قتل است و چنانچه کسی زوجه یا مادر یا خواهر و دختر خود را در حال زنا با اجنبی ببیند و او را به قتل برساند، مجازات نمی شود.

همچنین مشاهده افراد مذکور در حالت خلوت با اجنبی (غیر از زنا) و اقدام به قتل و یا ضرب و جرح نیز در حقوق لبنان عذر تخفیف دهنده مجازات است.^{۳۹}

چنانچه ملاحظه می گردد در حقوق لبنان نیز جواز قتل زوجه و اجنبی در حال زنا توسط زوج، بر اساس شرع نبوده و عذر مجوز قتل و یا تخفیف دهنده مجازات قاتل، همان تحریک یا استفزاز است و در موارد دیگر نیز، اجازه قتل یا مباح دانستن قتل، به اسباب و دلایل شرعی مطرح نشده است.

۱. ۲. ۵. حقوق ایران

الف) قبل از انقلاب اسلامی: در ماده یک قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ - به

۳۸. ابو عامر، محمد زکی، قانون مجازات، بیروت، دارالجامعیه، ۱۹۹۰م، ص ۳۸۸.

۳۹. همان.

عنوان اولین قانون موضوعه کیفری ایران - آمده بود:

مجازات های مصرحه دراین قانون از نقطه نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر و در محاکم عدلیه مجری خواهد بود و جرم هایی که موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود، بر طبق حدود و تعزیرات مقرر در شرع، مجازات می شوند.^{۴۰}

بدین ترتیب قانون گذار ایران تحت تاثیر موقعیت آن روز و جهت جلب نظر و اعتماد علما و متشرعان، بدون اشاره به جرایم و مجازات های اسلامی و چگونگی تعقیب و محاکم صالح، جهت رسیدگی به این جرایم، در عمل عدم پابندی خود به جرایم و مجازات های اسلامی را نشان داده و به خاطر عدم قدرت علما در اجرای مجازات های اسلامی، حدود و تعزیرات شرعی از جهت اجرایی متروک شدند. در ماده ۱۷۹ این قانون می گوید:

هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در حالی که به منزله وجود در یک فراش است، مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو شود، معاف از مجازات است ...

در عین حال در تصویب این ماده هم توجهی به نظریات فقها نشده است و لذا در ادامه

همین ماده می خوانیم:

هرگاه کسی به طریق مزبور، دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند و در حقیقت هم علاقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود، از یک ماه تا شش ماه به حبس تادیبی محکوم خواهد شد و ... زیرا فقها جواز قتل را صرفاً در خصوص زنای همسر گفته اند؛ نه سایر محارم. در خصوص همسر هم مشاهده در حال زنا، مجوز قتل است؛ نه وجود در یک فراش یا به منزله یک فراش.

با توجه به این که تصویب ماده یک قانون مجازات عمومی صرفاً جهت جلب رضایت

۴۰. کمانگر، احمد، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۱ (شماره ۲)، تهران، گلشن.

علما و متدینان بود، با استقرار کامل دادگستری و فراهم شدن شرایط، قانون گذار در سال ۱۳۵۲ ماده یک قانون مجازات عمومی را به شرح ذیل اصلاح کرد:

قانون مجازات راجع است به تعیین انواع جرایم و مجازات ها و اقدامات تأمینی و تربیتی که در باره مجرم اعمال می شود.

و نیز ماده ۲ همین قانون تصریح می کند:

هر فعل یا ترك فعل که به موجب قانون قابل مجازات باشد، جرم است و هیچ امری را نمی توان جرم دانست مگر آن که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد.

بنابر این به صورت کامل، راه بر اجرای حدود و تعزیرات اسلامی بسته شد و تنها موردی که در قانون مذکور با فقه تطابق داشت، قتل در مقام دفاع بود که آن هم براساس حقوق عرفی در قانون مجازات وارد شد.

بنابراین در قوانین مجازات ایران قبل از پیروزی انقلاب و خصوصاً بعد از اصلاحات سال ۱۳۵۲ بحثی از مجازات های اسلامی نیست و در عمل، کشتن شخص به عنوان مهدور الدم شرعی منتفی بود و جواز قتل زانی و زانیه در فراس، بر مبنای تحریک و برگرفته از حقوق عرفی بود.

ب) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی: با پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اسلامی شدن قوانین کیفری و حقوقی، قانون گذار در جهت اسلامی کردن قوانین براساس منابع فقهی و فتاوی امام خمینی، به وضع قانون حدود و قصاص و دیات و تعزیرات اقدام کرد و با توجه به تغییرات و تحولاتی که در قوانین موضوعه بعد از انقلاب صورت گرفته است، مختصراً به مواردی که در آنها قتل یا سایر صدمات جسمانی علیه اشخاص با اسباب و علل شرعی، مباح دانسته شده، اشاره می کنیم:

یک - در ماده ۳۱ قانون راجع به مجازات اسلامی (ماده ۵۶ مجازات اسلامی) آمده بود:



اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده، در موارد زیر جرم محسوب نمی شود:

بند ۳- در صورتی که ارتکاب عمل به عنوان امر به معروف و نهی از منکر باشد.

یعنی قانون گذار ارتکاب اعمال مجرمانه را از قبیل ضرب و جرح و قتل و ... در صورتی که در مقام امر به معروف و نهی از منکر بود، جرم نمی دانست. گذشته از مشخص نبودن مصادیق این بند، به دلیل مغایرت با اصل قانونی بودن جرم و مجازات که مورد قبول قانون گذار ایران قرار گرفته است، (ماده ۲ ق. م. ا.) مورد انتقاد حقوق دانان قرار گرفت. ضمن این که این بند با مقررات شرعی نیز سازگار نبود؛ زیرا قول مشهور فقهای شیعه این است که ضرب و جرح و قتل در امر به معروف و نهی از منکر از سوی افراد عادی مجاز نیست.^{۴۱} بلکه فقط امر به معروف و نهی از منکر با زبان، توسط افراد عادی مجاز است و سایر مراتب به امام و حکومت اسلامی واگذار شده است.^{۴۲} لذا قانون گذار در اصلاحات سال ۱۳۷۰ این بند را از مجموعه قوانین کیفری حذف کرد که حاکی از توجه به مبانی فقهی و حقوقی مورد قبول قانون گذار است و حذف این تبصره اقدام مثبتی در جهت قانونمند شدن دخالت افراد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر است و تصویب لایحه حمایت قضایی از بسیج توسط مجلس شورای اسلامی که دخالت نیروهای مردمی را در چارچوب قانونی خاص به عنوان ضابط دستگاه قضایی پذیرفته است، در جهت تحقق همین هدف است.

دو- در ماده ۲۲۶ ق. م. ا. ذیل عنوان شرایط قصاص آمده است:

قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.

۴۱. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۴۱.
۴۲. همان.

این ماده، از مواد تاسیسی قانون مجازات اسلامی و برگرفته از فقه می باشد. فقها نیز در بحث قصاص، این بحث را مطرح کرده اند که یکی از شرایط اجرای قصاص، محقون الدم بودن مقتول است و در صورتی که مقتول مهدور الدم بوده است، قاتل قابل قصاص نیست. مشخص کردن مواردی که ممکن است شخصی شرعاً مستحق قتل باشد و چگونگی اثبات استحقاق قتل توسط قاتل، از مباحث مهم این نوشتار است که در فصول بعدی به آن خواهیم پرداخت.

سه - مواد ۲۰۵ و ۲۶۹:

بر اساس ماده ۲۰۵ قتل عمد موجب قصاص است و اولیای دم می توانند با اذن ولی امر، قاتل را با رعایت شرایط مذکور در قانون، قصاص کنند. در این ماده جواز قتل قاتل به افراد خاصی (اولیای دم) داده شده است و آنان در صورت به قتل رساندن قاتل، مرتکب جرم نشده اند. اما باید در این خصوص از ولی امر اذن بگیرند که در مباحث بعدی در خصوص تاثیر اذن در جواز قتل و ارتکاب قتل بدون اذن از ولی امر توضیح خواهیم داد و در ماده ۲۶۹ به مجنی علیه اجازه قصاص عضو داده شده است. یعنی عضو جانی عمدی، نسبت به مجنی علیه فاقد احترام است و مجنی علیه با رعایت شرایط مذکور در باب قصاص عضو، می تواند نسبت به قصاص عضو، اقدام کند.

چهار - در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ می خوانیم:

در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدور الدم بودن بکشد و این امر بردادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدور الدم نبوده قتل به منزله خطای شبیه به عمد است ...

تصویب این تبصره باعث شد که در بسیاری از پرونده های قتل، قاتل به جای انکار قتل، به موضوع اعتراف نموده اما ادعا می کند با اعتقاد به مهدور الدم بودن و این که خون مقتول شرعاً مباح است، مرتکب قتل شده است. در موارد متعددی مشاهده گردیده که دادگاه ها یا شعب دیوان عالی کشور این دفاع قاتل را پذیرفته و با احراز «اعتقاد به مهدور الدم بودن مقتول» او را قاتل عمدی ندانسته و محکوم به پرداخت دیه کرده اند. نظر به این



فصل هفتم

قتل نفس

که این تبصره نیز سابقه ای در مجموعه قوانین کیفری ایران نداشته و از متون فقهی استخراج شده، بررسی مبانی فقهی و معنای اعتقاد به مهدور الدم بودن مقتول و مصادیق مهدور الدم، موضوعات اساسی مورد بحث در این تحقیق است.

پنج- ماده ۱۳ ق.م.ا. و ماده ۲۶ قانون مطبوعات (توهین به مقدسات)

بند هفتم از ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ اهانت به دین اسلام و مقدسات آن توسط نشریات را ممنوع دانسته و در ماده ۲۶ آورده است:

هرکس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن توهین کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع و براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ در خصوص اهانت به اسلام و مقدسات، مجازات خاصی پیش بینی نشده بود؛ اما در سال ۱۳۷۵ قانون گذار این نقیصه را جبران و ماده ۵۱۳ را به این شرح تصویب نموده است:

هرکس به مقدسات اسلام و یا هریک از انبیای عظام یا ائمه طاهرين (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب النبی باشد، اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

نکته مهمی که در هردو ماده مذکور به چشم می خورد این است که قانون گذار به افراد، اجازه اجرای حکم ارتداد و یا قتل ساب النبی و ائمه اطهار (ع) را نداده و در ماده ۲۶ قانون مطبوعات با اشاره به لزوم صدور حکم ارتداد که لازمه اش رسیدگی قضایی به جرم است و در ماده ۵۱۲ با عبارت «اعدام می شود» به لزوم رسیدگی و اثبات جرم ارتداد در دادگاه صالح توجه داشته است.

با توجه به مباحثی که در خصوص مهدور الدم بودن مرتد و ساب النبی و وجوب یا جواز قتل آنها از ناحیه مسلمانان در فقه شیعه و اهل سنت مطرح است، در فصل بعدی به

این موضوع خواهیم پرداخت .

شش - ماده ۶۳۰ ق.م.ا. (قتل زوجه و اجنبی در حال زنا)

به رغم وجود ماده ۱۷۹ در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ قانون گذار در تصویب قانون حدود و قصاص و تعزیرات در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و اصلاحات سال ۱۳۷۰ اشاره ای به جواز قتل زوجه در حال زنا توسط همسر ننموده است . ولی قانون گذار در تصویب قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ در ماده ۶۳۰ به شوهر اجازه داده است که در صورت مشاهده همسر خود در حال زنا در صورت علم به مطاوعت زوجه ، زوجه و اجنبی را به قتل برساند . قیود مذکور در ماده ۶۳۰ جواز را بسیار محدود و فقط به مورد مشاهده در صورت علم به رضایت زن منحصر کرده است .

با توجه به این که مبنای وضع این ماده نیز دیدگاه فقها در این زمینه است و مبانی حقوق عرفی (تحریک) مورد توجه قانون گذار نبوده است ، در خصوص ادله فقهی این حکم قانونی در فصل آینده به تفصیل بحث می کنیم .

توجه به مواد فوق از قانون مجازات اسلامی بیانگر این است که در قانون مجازات اسلامی براساس متون فقهی در مواردی به صورت مطلق و در مواردی به صورت نسبی و نسبت به افراد خاص ، اجازه قتل و سلب حیات صادر شده است . به عبارت دیگر قانون گذار در قوانین موضوعه بعد از انقلاب اسلامی در صدد تعیین مصادیق مهدور الدم (مطلق و نسبی) برآمده و در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ حکم موردی را که شخص با اعتقاد به مهدور الدم بودن مرتکب قتل شده و پس از قتل ، خطای اعتقاد ایشان معلوم شده و شخص مهدور الدم نبوده ، بیان کرده است و در ماده ۲۲۶ در شرایط قصاص اعلام کرده که چنانچه کسی مستحق قتل را بکشد ، قصاص نمی شود . لذا در فصل بعد در تبیین مصادیق ماده ۲۲۶ به بیان مصادیق مهدور الدم که شرعاً مستحق قتل هستند ، می پردازیم و در ادامه به بحث اعتقاد به مهدور الدم بودن ، خواهیم پرداخت .

فصل دوم - مصادیق مهدور الدم در اسلام

۱.۲. کافر حربی^{۴۳}

۱.۱.۲. دیدگاه اهل سنت

از نظر اهل سنت در صورتی که کفار حربی در زمان جنگ با مسلمانان یا در مقام دفاع توسط مسلمانان کشته شوند، مهدور الدم هستند و در صورتی که در غیر میدان جنگ یا پس از اسارت و انتقال به سرزمین های اسلامی کشته شوند، باز هم مرتکب قتل به عنوان قاتل تعقیب نمی شود؛ بلکه از جهت ارتکاب قتل بدون اجازه حکومت اسلامی مجازات می شود؛ ولی قتل کافر حربی در غیر میدان جنگ یا در مقام دفاع، بر مسلمانان واجب نیست؛ هر چند مسلمانان حق این کار را ندارند.^{۴۴}

همچنین در کتب اهل سنت از شروط اجرای قصاص و پرداخت دیه، محقون الدم بودن مقتول ذکر شده و قتل کافر حربی، قصاص و دیه و کفاره ندارد؛ زیرا به صورت مطلق خون او مباح است و ذمی یا مسلمان بودن قاتل نیز در این موضوع، تأثیری ندارد.^{۴۵}

در خصوص کافران ذمی^{۴۶} به رغم توافق بر احترام خون آنها در صورت رعایت شرایط ذمه، در میان مذاهب اهل سنت، اما در این که آیا قتل اهل ذمه توسط مسلمانان مستوجب قصاص است یا نه، میان آنان اختلاف وجود دارد. مالک و شافعی معتقدند هیچ گاه مسلمان به جهت کشتن کافر و لو ذمی قصاص نمی شود. اما ابوحنیفه معتقد است

۴۳. کافری که متدین به دین اسلام و سایر ادیان الهی نباشد و «غیر کتابی» نیز گفته می شود.

۴۴. عوده، عبدالقادر، التشریع الجنائی الاسلامی، ج ۱، ص ۵۳۴.

۴۵. ابن قدامه، احمد بن محمود، المغنی و الشرح الکبیر، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا، ج ۹، ص ۳۵۱.

۴۶. کفار ذمی یا اهل ذمه عبارتند از: پیروان دین زرتشت و موسی و مسیح که پس از انعقاد یک قرارداد «عقد ذمه» با حکومت اسلامی دارای حقوق و تکالیفی می شوند و جان و مال و ناموس آنها در سرزمین مسلمانان محترم است.

نصوصی که مجازات قصاص را بیان می کنند، عامند و «حیات» مذکور در آیه شریفه ولکم فی القصاص حیاة... در قصاص مسلمان به جهت کشتن ذمی، معنای بهتری دارد؛ زیرا دشمنی دینی، مسلمانان را به قتل ذمی تحریک می کند و وجود قصاص یک عامل بازدارنده قوی است. ۴۷

امروزه قوانین موضوعه کشورهای اسلامی عربی از نظر ابوحنیفه پیروی می کنند. ۴۸

۲. ۱. ۲. دیدگاه فقهای شیعه

از نظر فقهای شیعه، کفر از اسباب زوال عصمت دم است و کافر از کسانی است که شارع خون او را مباح دانسته و هیچ گاه مسلمان به خاطر کشتن کافر قصاص نمی شود؛ هرچند قتل بدون اذن امام باشد. ۴۹

در صورت قتل بدون اذن امام، قاتل تعزیر می شود. ۵۰ به عبارت دیگر مستفاد از ادله، مباح بودن خون کافر حربی است و شناخت وقت مناسب برای جنگ، و زمام امر به دست امام است. بنابراین، اذن امام به منزله شرط است. ۵۱

بدیهی است که مهدور الدم بودن کفار، مختص کفار حربی است و کافر ذمی یا مستامن به جهت عقد ذمه و امان، جان و مالش محترم است و اگر کسی به قتل اهل ذمه مبادرت ورزد و این عمل را تکرار کند به گونه ای که به اصطلاح فقها، به قتل اهل ذمه عادت نماید، برای اولیای دم ذمی، قتل مسلمان از باب قصاص، جایز می شود. ۵۲ و در صورتی که عادت به قتل اهل ذمه صدق نکند، دیه مقتول بر عهده قاتل خواهد بود. بنابراین

۴۷. عوده، عبدالقادر، همان، ج ۲، ص ۱۲۳.

۴۸. همان، ص ۱۲۴.

۴۹. شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، بیروت، دارالعالم الإسلامي، بی تا، ج ۱۰، ص ۶۷.

۵۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، نجف اشرف، بی تا، ج ۲، ص ۶۲.

۵۱. حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، بیروت، دارالعلوم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ، ج ۸۹، ص ۱۷۵.

۵۲. شهید ثانی، همان، ص ۵۵.



عدم اجرای قصاص در خصوص قتل ذمی به معنای مباح بودن خون او نیست و عدم قصاص به جهت عدم تساوی در دین است.

۲.۲. مرتد

۱.۲.۲. دیدگاه اهل سنت

از نظر فقهای اهل سنت، مرتد مسلمانی است که دین خود را تغییر داده و از دو جهت مهدور الدم است. جهت اول این که علت عصمت خون او، اسلام بوده و با ارتداد، عصمت خون او زایل و مهدور الدم می شود. جهت دوم این که مجازات مرتد، قتل و از باب حد می باشد. بنابراین، ارتداد از جرایمی است که باعث مهدور الدم شدن مرتکب آن می گردد.^{۵۳} لذا چنانچه کسی مرتدی را به قتل برساند، به عنوان قاتل تعقیب نمی شود.

درخور توجه است که برخلاف نظریات فقهای شیعه، اهل سنت درخصوص مرتد، حکم واحدی را بیان می کنند و مرتد را به فطری و ملی تقسیم می کنند و ائمه چهارگانه اهل سنت، اتفاق نظر دارند که هرکس ارتدادش ثابت شد، واجب القتل بوده، خون او هدر است.^{۵۴}

درخصوص توبه دادن و عرضه مجده اسلام به مرتد، شافعی معتقد است که امام باید سه روز به او مهلت بدهد. اما حنفیه اعتقاد دارد که عرضه اسلام بر مرتد و توبه دادن او مستحب است^{۵۵} و درخصوص زن مرتد، شافعی و مالکیه و حنابله معتقدند که حکم مرد مرتد را دارد و حنفیه می گوید: زن مرتد واجب القتل نیست؛ بلکه واجب است حبس شود تا مسلمان شود یا بمیرد و در هر روز شلاق زده می شود.^{۵۶}

با توجه به این دیدگاه که مبتنی برزوال عصمت از شخص مرتد به صورت مطلق است، به رغم این که از نظر اهل سنت، قتل مرتد وظیفه امام و حاکم است، اگر شخصی



۵۳. عوده، عبدالقادر، همان، ج ۱، ص ۵۳۴.

۵۴. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، دارالفکر، ۱۴۰۶ هـ، ج ۵، ص ۴۲۳.

۵۵. همان.

۵۶. همان.

بدون اذن امام اقدام به سلب حیات از مرتد نماید، به عنوان قاتل، قابل مجازات نیست و صرفاً به دلیل دخالت در وظایف حکومت، مجازات تعزیری خواهد داشت.^{۵۷}

همچنین از نظر اهل سنت، زندیق هم واجب القتل است و از نظر ایشان زندیق کسی است که در باطن کافر است اما تظاهر به اسلام می کند و منافقان صدر اسلام را به عنوان مصداق معرفی می کنند. در این خصوص مالکیه و حنابله به صورت مطلق، زندیق را واجب القتل می دانند. ولی حنفیه و شافعیه معتقدند در صورت توبه زندیق و اظهار اسلام توبه اش مورد قبول قرار می گیرد و کشته نمی شود.^{۵۸}

نتیجه این که به رغم اتفاق علمای اهل سنت بر واجب القتل بودن مرتد، در خصوص لزوم استتابه مرتد و عدم لزوم آن و جواز قتل زن مرتد، اختلافاتی وجود دارد که اعتقاد به مشروعیت قتل مرتد به صورت مطلق و جواز قتل مرتد بدون گذراندن تشریفات قانونی و قضایی را با مشکل مواجه می سازند.

۲. ۲. ۲. دیدگاه فقههای شیعه

بر خلاف نظر اهل سنت، فقههای امامیه، مرتد را به فطری و ملی تقسیم می کنند. مرتد فطری کسی است که به دلیل مسلمان بودن والدین یا یکی از آنها بر فطرت اسلام متولد شده و سپس از دین اسلام خارج شده است.^{۵۹} مجازات مرتد فطری قتل است و چنانچه توبه کند و به اسلام برگردد، توبه او پذیرفته نمی شود و این حکم مورد اتفاق علمای شیعه است.^{۶۰} و مستند آن روایات زیادی است که از ائمه اطهار (ع) در این رابطه نقل شده است.^{۶۱}

۵۷. عوده، عبدالقادر، همان، ج ۲، ص ۱۹.

۵۸. الجزیری، عبدالرحمن، همان، ص ۴۲۸.

۵۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ

هفتم، ۱۹۸۱ م، ج ۴۱، ص ۶۰۲.

۶۰. همان، ص ۶۰۵.

۶۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، مکتب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ق، ابواب حد

مرتد، ج ۱۸.

حدود و به عنوان «عقوبات متفرقه» ذکر نموده است. اما در بحث قصاص، جزء مواردی که قتل شخصی به سبب حد واجب شده، مرتد فطری را ذکر می کند. ۶۸

بعضی از علمای معاصر قرار دادن مجازات مرتد را در زمره حدود، مشکل دانسته و می فرمایند: «ارتداد از اعمال موجب حد نیست، بلکه به نوع اعتقاد بر می گردد». ۶۹ رویه بیشتر فقها این است که ارتداد را در خاتمه بحث حدود و تحت عنوان «عقوبات متفرقه» ذکر نموده و به حد یا تعزیری بودن مجازات مرتد اشاره ای نکرده اند. از ثمرات عملی حدی یا تعزیری بودن مجازات مرتد، علاوه بر مطرح شدن قواعد کلی باب حدود از جمله: «تدرء الحدود بالشبهات» «لاکفالة في الحد»، «لا تاخير في الحد» و جواز عفو امام برای حدی که با اقرار ثابت شده، این است که چنانچه مجازات ارتداد را تعزیری بدانیم، اجرای مجازات مرتد به دست حاکم خواهد بود و برخلاف سبب النبی، نسبت به همه اشخاص، مهدور الدم نخواهد بود و فقط امام یا نایب امام می تواند مجازات مرتد را اجرا کند. چنان که در کلمات فقها نیز لزوم اجرای حد مرتد، توسط امام یا نایب امام مورد تاکید قرار گرفته است. شهید اول در کتاب دروس می فرماید: «قاتل مرتد، امام (ع) یا نایب امام می باشد». ۷۰ و قول کسانی را که معتقدند خون مرتد برای هر کسی که از ارتداد او مطلع شود مباح است، رد می کند. ۷۱ بنابر این نظر شهید اول این است که مرتد فقط نسبت به امام (ع) یا نایب امام مهدور الدم است.

همچنین آیه الله خویی با تقسیم مهدور الدم به مطلق و نسبی، مرتد فطری را از مصادیق مهدور الدم نسبی می داند که فقط خونش نسبت به امام (ع) یا نایب امام مباح است و مرتد را در کنار موارد قصاص و محارب و مهاجم آورده است. ۷۲

۶۸. امام خمینی، روح الله، همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۶۹. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهه، قم، مدرسه امام علی ابن ابیطالب، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷.

۷۰. شهید اول، الدروس الشرعیة، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳.

۷۱. همان.

۷۲. خویی، سید ابوالقاسم، همان، ج ۲، ص ۸۳.

به نظر ایشان، اگر کسی اشخاصی را که واجب القتل هستند (غیر از سَابِ النَّبِی) بدون اذن امام بکشد، به دلیل ارتکاب قتل نفس، قصاص می شود و دلایل کسانی را که گفته اند قصاص و دیه ساقط است، رد می کند.^{۷۳} همچنین شیخ مفید در مقنعه امام مسلمانان را متولی قتل مرتد می داند.^{۷۴}

از روایات باب ارتداد نیز نسبی بودن هدر بودن خون مرتد فطری به خوبی قابل استفاده است. به این بیان که به رغم اختصاص بابی تحت عنوان «باب أن المرتد عن فطرة قتله مباح لكل من سمعه» در کتاب وسائل الشیعه،^{۷۵} در این باب، هفت روایت از ائمه اطهار (ع) نقل شده و فقط در حدیث سوم این باب از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «هر مسلمانی در میان مسلمانان مرتد شود و پیامبر اسلام و نبوت او را انکار و تکذیب کند، خورش برای هر کس که بشنود، مباح است.»^{۷۶}

اما در ادامه همین حدیث حضرت می فرماید: «و بر امام است که او را به قتل برساند و او را توبه ندهد».

در حدیث اول این باب آمده است: «کسی که نبوت پیامبری را انکار کند، کافر است و خورش در این حال مباح است». در ذیل همین حدیث می فرماید: «کسی که قصد جان یا مال مؤمنی را کرده، خون مهاجم برای آن مؤمن مباح است.»^{۷۷} یعنی، حضرت در جایی که شخصی قصد جان یا مال مؤمنی را کرده، قتل مهاجم را نسبت به مؤمن مباح دانسته (مقام

۷۳. همان، ص ۶۹.

۷۴. مروارید، علی اصغر، سلسلة التناهیة الفقہیة، بیروت، دار التراث و دار الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۲۴، به نقل از مقنعه شیخ مفید.

۷۵. شیخ حر عاملی، همان، باب اول از ابواب حد مرتد.

۷۶. عن عمار الساباطی، قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: كل مسلم بين مسلمين ارتد عن الإسلام و جحد محمداً (ص) نبوته و كذبته فإن دمه مباح لمن سمع ذلك منه ... و على الإمام ان يقتله ولا يستتبه (همان).

۷۷. عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (ع) قال: و من جحد نبياً مرسلأ نبوته و كذبته فدمه مباح ... و قال: و من فك بمؤمن يرید نفسه و ماله فدمه مباح للمؤمن في تلك الحال. (همان).

دفاع) اما در قسمت اول حدیث اشاره به مباح بودن خون مرتد برای هر مؤمنی نکرده است. در حدیث چهارم باب از حضرت امام صادق (ع) قضیه ای را نقل می کند که مرد مسلمانی، مسیحی شد. او را نزد امیر المؤمنین (ع) آوردند. حضرت او را توبه داد؛ ولی اسلام را نپذیرفت و سپس حضرت حکم کشتن او را صادر فرمود.^{۷۸}

در بقیه احادیث در خصوص مجازات مرتد فطری فرموده اند: «يُقْتَل»^{۷۹} که ظهور در محاکمه و قتل به وسیله امام (ع) یا نایب امام دارد.

نتیجه این که با توجه به مباحی که در خصوص حد یا تعزیر بودن مجازات مرتد مطرح شد و دیدگاه های فقها در خصوص مجازات مرتد و احادیث منقول از ائمه اطهار (ع)، به نظر می رسد، مرتد فطری به صورت کلی و مرتد ملی پس از استتابة، توسط امام مسلمانان و یا کسی که از ناحیه امام جواز تولی امر مسلمانان را دارد، قابل مجازات است و مهدور الدم بودن مرتد به صورت مطلق و نسبت به هر کس که از ارتداد مسلمانی آگاه شود، قابل تحقق نیست.

با توجه به این مباحث در صورتی که کسی اقدام به قتل شخصی بدون حکم مرجع نماید، دفاع او مبنی بر ارتداد مقتول، به لحاظ محقون الدم بودن مقتول نسبت به قاتل، قابل استماع نیست.

۳.۲. زانی محصن ولائط

۲. ۱. ۳. دیدگاه اهل سنت

عبدالقادر عوده از علمای اهل سنت در خصوص مهدور الدم بودن زانی محصن

می نویسد:

مالک و ابوحنیفه و احمد حنبل اتفاق دارند که بر قاتل زانی محصن قصاص و دیه ای نیست؛ زیرا زانی محصن به واسطه عمل زنا، قتلش مباح است و

۷۸. همان، حدیث ۵.

۷۹. همان، حدیث ۶.

چون مجازات زنا از حدود است و تاخیر حدود و عفو آن جایز نیست، قتل زانی محصن جهت از بین بردن منکر و اجرای حدود خداوند، امری واجب تلقی می شود.^{۸۰}

یکی دیگر از علمای اهل سنت نیز در این مورد می گوید:

بر قاتل زانی محصن قصاص و دیه و کفاره نیست و این ظاهر مذهب شافعی است و بعضی از علمای شافعی گفته اند: قاتل زانی محصن قصاص می شود؛ زیرا قتل زانی محصن در اختیار امام (ع) است؛ بنابراین هر کس - غیر از امام - اقدام به قتل زانی محصن کند مانند موردی که مستحق قصاص را غیر ولی دم بکشد، قابل قصاص است. ولی نظر ما (ابن قدامه) این است که زانی محصن مباح الدم است و ضمانی در کار نیست و همانند حری می باشد.^{۸۱}

در کتاب التشریع الجنائی نیز به نظریات شافعیه اشاره شده که قول مهدور الدم بودن زانی محصن، ترجیح داده شده است.^{۸۲}

از اقوال مذکور بر می آید که زانی محصن به علت انجام عمل شنیع زنا مباح الدم است و اشاره ای به لزوم محاکمه و اثبات جرم و محکومیت زانی از سوی حاکم یا ولی امر نشده است. اما در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» از حنفیه مطلبی نقل شده که این برداشت را تأیید نمی کند. در کتاب مذکور آمده است:

حنفیه معتقدند وقتی چهار نفر در مورد زانی کسی شهادت دادند، اما هنوز عدالت شهود مورد بررسی قرار نگرفته، اگر کسی اقدام به قتل زانی کند، در صورت عمد، قصاص و در صورت خطا محکوم به پرداخت دیه می شود. همچنین اگر بعد از بررسی عدالت شهود و قبل از حکم قاضی، مرتکب زنا

فقه اسلامی



فقه اسلامی

سال ۶ / شماره ۲۲

فقه اسلامی

۱۶۰

۸۰. عوده، عبدالقادر، همان، ج ۱، ص ۵۳۸.

۸۱. ابن قدامه، احمد بن محمود، همان، ص ۳۴۷.

۸۲. عوده، عبدالقادر، همان، ج ۱، ص ۵۳۹.

را به قتل برسانند. اما اگر قاضی، حکم به رجم کرد و بعد مردی او را عمداً یا از روی خطا بکشد، مسؤولیتی ندارد.^{۸۳}

با توجه به این نظریه می توان گفت: مهدور الدم بودن زانی محصن در نظر علمای اهل سنت، پس از قضاوت و حکم قاضی واجد الشرایط و احراز جرم طبق موازین است و این نظریه از نظر مطابقت با اصول و قواعد و سختگیریهای شارع در اثبات زنا و قاعده «درء» سازگارتر است. در خصوص لائط، هرچند از نظر اهل سنت، زانی و لائط حکم واحدی دارند و احصان در خصوص لائط قابل تحقق است،^{۸۴} اما در کلمات اهل سنت ذکر می شود که مهدور الدم بودن لائط نشده است.

۲. ۳. ۲. دیدگاه فقهای شیعه

مرحوم محقق در شرایع واجب القتل به سبب زنا یا لواط را به طور مطلق مهدور الدم دانسته و می فرماید:

اگر قتل کسی به واسطه ارتکاب زنا یا لواط واجب شده و غیر از امام (ع) کسی او را به قتل برساند، قصاص و دیه بر قاتل نیست؛ زیرا حضرت علی (ع) در مورد کسی که مردی را به قتل رسانده و ادعا کرده او را با همسر خویش در حال زنا دیده است، فرمود: بر تو قصاص واجب است مگر بینه پیآوری.^{۸۵}

یعنی مرحوم محقق معتقد است چنانچه کسی بینه داشته باشد و بتواند بعداً در دادگاه حاضر نماید، می تواند زانی محصن یا لائط را به قتل برساند و به عبارت دیگر با استناد به حدیث فوق، زانی محصن و لائط را به طور مطلق مهدور الدم دانسته است. مرحوم صاحب جواهر در شرح شرایع، به این نظریه محقق اشکال می کند که دلیل

۸۳. جزیری، عبدالرحمن، همان، ص ۱۳۹.

۸۴. همان، ص ۱۳۹.

۸۵. مروارید، علی اصغر، همان، ج ۲۵، به نقل از شرائع.

شما براین حکم کلی اخص از مدعی است و حدیث مذکور که مستند حکم قرار گرفته، اختصاص به موردی دارد که شوهر، همسر خود را در حال زنا ببیند و این که ما این حکم یعنی جواز قتل زانی محصن را به دیگران هم سرایت دهیم، محل اشکال است. در ادامه می نگارد:

از ادله و نصوص استفاده نمی شود که زانی محصن یا لائط به طور مطلق

مهدور الدم است. ^{۸۶}

وی همچنین جواز اجرای حد نسبت به کسی که مرتکب زنا یا لواط شده یا مرتد فطری است از سوی غیر امام را رد می کند. ^{۸۷} چنان که خود مرحوم محقق نیز در کتاب قواعد الاحکام به این موضوع توجه فرموده و می نویسد:

سرایت دادن جواز قتل زانی به غیر همسر در صورت مشاهده زانی زوج،

مشکل است. ^{۸۸}

در میان متاخران از فقهای شیعه نیز عدم جواز قتل زانی محصن یا لائط توسط غیر حاکم مسلمانان، مشهور است.

در کتاب الفقه آمده است: *نکته فقهیه کفایت علوم اسلامی*

در خصوص کسی که به سبب ارتکاب زنا یا لواط واجب القتل است و توسط

غیر امام (ع) به قتل برسد، ظاهراً قاتل قابل قصاص است؛ زیرا مأمور به قتل

او نبوده و خون زانی نسبت به قاتل، محترم است. ^{۸۹}

در ادامه، نظر صاحب شرایع و دلیل استنادی ایشان را به دلیل عدم ارتباط به موضوع رد

می کند و می نویسد:

کسی که زانی محصن را - که شارع قتل او را برای حاکم مباح قرار داده -

۸۶. نجفی، محمد حسن، همان، ج ۴۲، ص ۱۶۸.

۸۷. همان، ص ۱۹۲.

۸۸. همان، ص ۱۶۸.

۸۹. حسینی شیرازی، سید محمد، همان، ص ۱۷۴.

بکشد، اطلاقات حرمت قتل، شامل این گونه موارد می شود و قتل،

عدوانی و از موارد قتل نفس به غیر نفس می باشد.^{۹۰}

نامبرده در بحث شروط قصاص نیز می نگارد:

از شروط معتبر در قصاص، محقون الدم بودن مقتول نسبت به قاتل است و

سابّ النبی نسبت به هر کس که سبّ را بشنود، مهدور الدم است و کسی که

مردی را در حال زنا با همسرش ببیند، نسبت به همسر مهدور الدم است؛ اما

این که انسانی فی الجمله مستحق قتل باشد، برای جواز قتل کافی نیست؛

بلکه این نوع قتل موجب قصاص است.^{۹۱}

آیه الله خویی در مبانی تکملة المنهاج می فرماید:

اگر قتل کسی به سبب زنا یا لواط و امثال آن - غیر از سبّ نبی - واجب شود و

کسی غیر از امام مبادرت به قتل کند، گفته شده که قصاص و دیه ای ندارد.

اما قول قوی، ثبوت قصاص یا دیه در صورت تراضی است.^{۹۲}

وی در توضیح قول مختار خویش می نویسد:

کسانی که قاتل به عدم ثبوت قصاص و دیه هستند به روایت سعید بن مسیب

استناد می کنند. اما حدیث مذکور علاوه بر این که ضعیف است، به فرض

صحت و عمل به محتوای آن، اختصاص به موردی دارد که کسی مردی را

در حال زنا با همسر خویش مشاهده کند و نمی توان از مورد روایت به

مصادیق دیگر تعدی کرد.^{۹۳}

امام خمینی در تحریر الوسیله در این مسأله می فرماید:

اگر قتل کسی به واسطه زنا یا لواط واجب شده و غیر از امام کسی مرتکب

۹۰. همان، ص ۱۶.

۹۱. همان، ص ۲۰۰.

۹۲. خویی، سید ابوالقاسم، همان، ج ۲، ص ۶۹.

۹۳. همان، ص ۷۰.



قتل نفس

قتل شود، گفته شده: قصاص و دیه ای نیست. اما در این امر تردید و شک وجود دارد.^{۹۴}

معظم له در خصوص قصاص کسی که واجب القتل همانند زانی و لائط و مرتد فطری را کشته باشد، توقّف کرده است.^{۹۵}

نتیجه این که از مجموع اقوال فقهای شیعه خصوصاً فقهای متأخر، به خوبی قابل استفاده است که بر خلاف قول غالب و مشهور اهل سنت، زانی و لائط به طور مطلق و نسبت به همه مسلمانان مهدورالدم نیستند؛ بلکه نسبت به امام(ع) و یا حاکم جامع شرایط مهدورالدم هستند. ضمن این که مجازات های تعیین شده در خصوص زانی محصن و لائط موضوعیت دارند و لذا تبدیل رجم به اسباب دیگر از هاق روح جایز نیست؛ زیرا در زانی محصنه رجم موضوعیت دارد.^{۹۶} روایاتی که رجم و شرایط آن را بیان می کنند، نامی از قتل نبرده اند و رجم اعم از قتل است و لذا در صورتی که زانی محصنه با اقرار زانی ثابت شده باشد، در صورت فرار مرجوم، کشتن او جایز نیست. بنابراین زانی محصن و یا لائط که مجازات خاصی در شرع دارد، باید به همان طریق خاص مجازات شود و کشتن او به طریق دیگر توسط دیگران، جایز نیست.



سال ۶ / شماره ۲۲

۱۶۳

۴.۲. قتل زوجه واجبی در حال زنا

۱. ۴. ۲. دیدگاه اهل سنت

در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه در این زمینه آمده است:

جمهور اهل سنت در مسأله قتل زوجه و اجنبی معتقدند قتل زانی جایز نیست و به حدیثی استناد می کنند که سعد بن عبادہ از حضرت رسول(ص) سؤال کرد: ای رسول خدا! اگر مردی را با همسرم دیدم آیا مهلت بدهم تا علیه او

۹۴. امام خمینی، روح الله، همان، ص ۴۶۹.

۹۵. همان، ص ۴۷۱.

۹۶. فاضل لنکرانی، محمد، گنجینه آراء فقھی، مرکز تحقیقات فقھی امام خمینی، سؤال ۱۳.

با چهار شاهد اقامه شهادت کنم؟ حضرت فرمود: بلی. ۹۷

نویسنده مذکور در توضیح این قول می نویسد:

زیرا ممکن است مردی، دیگری را به منزل خویش جهت امری دعوت نماید و به جهت کینه و انتقام، او را بکشد و بگوید: او را با همسرم مشاهده کردم و ممکن است کسی به جهت خلاص شدن از دست همسرش او را به قتل برساند و به دروغ ادعا کند که او را در حال زنا با اجنبی دیده است. ۹۸

در عین حال از حنا بله و مالکیه نقل می کند که معتقدند چنانچه قاتل دو شاهد اقامه کند که به جهت ارتکاب زنا مرتکب قتل شده و مقتول محصن باشد، مجازات نمی شود.

موضوع مورد اتفاق دیگر در میان اهل سنت، این است که چنانچه کسی زانی غیر محصن را در حال زنا به قتل برساند، مجازات نمی شود و دلیل ایشان قضاوت عمر در مورد مردی است که با شمشیر خون آلود نزد او آمد و به دنبال او جمعیتی دیگر آمدند و گفتند: این مرد دوست ما را در کنار همسرش کشته است. عمر سؤال کرد: اینها چه می گویند؟ آن مرد گفت: با شمشیر میان دو پای همسرم زدم. اگر در آن محل کسی بوده او را کشته ام. عمر قضیه را از آن گروه پرسید. آنها گفته او را تأیید کردند. عمر رو به مرد کرد و گفت: اگر دوباره آمدند همین کار را تکرار کن و خون مقتول را هدر اعلام کرد. ۹۹

عبدالقادر عوده، علت اباحه قتل را در این صورت به نقل از علمای اهل سنت دو امر

می داند:

۹۷. روی البخاری ابی هريرة: إن سعد بن عبادہ قال: یا رسول اللہ! أرایت إن وجدت مع امرأتی رجلاً أمهله حتی أتى بأربعة شهداء؟ فقال رسول اللہ (ص): نعم. (همان).

۹۸. جزیری، عبدالرحمن، پیشین، ص ۶۵.

۹۹. فقد کان یتغدی يوماً فأقبل علیه رجل یمدو و معه سیف مجرد ملطخ بالدم حتی قعد مع عمر و جاء جماعة فی إثره فقالوا: إن هذا قتل صاحبنا مع امراته: فقال عمر: ما یقول هؤلاء؟ قال الرجل: لقد ضربت فخذی امرأتی بالسیف فإن کان بینهما أحد فقد قتلتہ، فقال لهم عمر: ما یقول الرجل؟ فقالوا: ضرب بالسیف فقطع فخذی امراته و اصاب وسط الرجل فقطعه اثین. فقال عمر للرجل: إن عادوا فعدوا هدر دم القتل (عوده، عبدالقادر، همان، ج ۱، ص ۵۴۰).



فقتل نفس

الف) تحریک - قائلین به تحریک در این که زن از خویشان مرد باشد یا اجنبی، تفاوت قائل شده و فقط در صورت اول قتل را جایز می دانند.

ب) نهی از منکر - در این صورت بر همه اشخاص واجب است و تفاوتی میان زنا با اهل یا اجنبی نیست. رای مشهور در مذاهب سه گانه اهل سنت (غیر از شافعی) همین است. اما مذهب شافعی این است که قتل غیر محصن در حالت تلبس به زنا را جایز نمی دانند؛ مگر در صورتی که باز داشتن از ارتکاب جرم به غیر طریق قتل ممکن نباشد و تحریک را مجوز قتل ندانسته و دفع منکر را مجوز قتل نمی دانند مگر این که قتل تنها راه دفع منکر باشد.^{۱۰۰}

نتیجه این که اهل سنت در خصوص جواز قتل زن و اجنبی در حال زنا نظر مستند و مستدلی ندارند. تحریک و یا نهی از منکر از نظر قواعد و اصول مجوز قتل نبوده و شرایط و مقررات خاص خود را دارد. بنابراین، در کلمات فقهای اهل سنت مرد اجنبی و زوجه در صورت مشاهده در حال زنا، از مصادیق مهدور الدم نیستند و جواز قتل در حال زنا، به طور کلی در کلمات اهل سنت از باب تحریک (در خصوص زنا با خویشاوندان) و یا نهی از منکر (نسبت به همه افراد) مطرح است و همان گونه که در فصل اول اشاره کردیم، در اکثر قوانین موضوعه کشورهای عربی، جواز قتل زانی اجنبی یا زوجه از طرف زوج مطرح شده و مبنای آن، تحریک یا استفزاز ذکر شده است. اما اخیراً در مراجع قانون گذاری کشور اردن طرحی جهت لغو مواد مربوط به این موضوع از قانون مجازات، تحت بررسی است و علت طرح این موضوع، ایرادهای کمیته های حقوق بشر ذکر شده است.^{۱۰۱}

۲. ۴. ۲. دیدگاه فقهای شیعه

دیدگاه مشهور فقهای شیعه این است که چنانچه کسی همسر خویش را در حال زنا با

۱۰۰. عوده، عبدالقادر، همان، ج ۱، ص ۵۴۰.

۱۰۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۸/۵/۳، شماره ۵۸۲۶.

اجنبی مشاهده کند و علم به مطاوعه و رضایت زن داشته باشد، مجاز به قتل زوجه و زانی اجنبی است. لیکن بعضی از فقها از جمله شیخ طوسی و ابن ادریس علاوه بر قید رضایت و مطاوعه زن، احصان زن و مرد زانی را هم لازم دانسته اند.^{۱۰۲}

اما بعضی از فقهای معاصر، قول مشهور را نپذیرفته و ادله آن را رد کرده اند. از جمله آیه الله خویی در مبانی تکملة المنهاج در این رابطه می فرماید:

قول مشهور این است که چنانچه کسی شخصی را با زوجه اش در حال زنا مشاهده کند و زن هم با او همکاری داشته باشد، می تواند هر دو را بکشد و این قول مشهور خالی از اشکال نیست؛ بلکه قابل منع است.^{۱۰۳}

وی در رد ادله مشهور، احادیث منقول در این باب را به این شرح نقل می کند:

۱. طبق روایت سعید بن مسیب، معاویه نامه ای به ابوموسی اشعری نوشت که ابن ابی جسرین مردی را با زنش دیده و او را کشته است. در این مورد برای من از حضرت علی(ع) سؤال کن. ابوموسی می گوید: با حضرت علی(ع) ملاقات کردم و از حضرت سؤال کردم... حضرت فرمود:

حکم من این است که اگر چهار شاهد برای آنچه دیده، آورد، کاری ندارم والاقاتل را می کشم.^{۱۰۴}

۲. فتح بن یزید جرجانی از حضرت علی(ع) در خصوص مردی که به منزل دیگری برای دزدی یا فجور وارد شده و صاحب منزل او را کشته است پرسیدم که آیا قاتل قابل قصاص است؟ حضرت فرمود:

۱۰۲. نجفی، محمد حسن، همان، ج ۴۱، ص ۳۶۸.

۱۰۳. خویی، سید ابوالقاسم، همان، ج ۲، ص ۸۴.

۱۰۴. ابن معاویه کتب الی ابی موسی الاشعری: إن ابن ابی الجسرین وجد رجلاً مع امرأته فقتله. فاسأل لی علیاً(ع) عن هذا. قال ابوموسی: فلقیت علیاً(ع) فسألته... فقال: أنا ابوالحسن، إن جاء باریعة یشهدون علی ما شهد وإلا دفع برمه. (شیخ حرعاملی، همان، ج ۱۹، باب ۶۹ از ابواب قصاص نفس، حدیث ۲).



بدان، کسی که داخل منزل غیر شود، خونس هدر است و بر قاتل چیزی

نیست. ۱۰۵

۳. در صحیحۃ حلبی، امام صادق (ع) فرمود:

چنانچه کسی حرمت منزل کسی را رعایت نکرده و به نوامیس صاحب خانه

نگاه کند و چشم متجاوز را کور کنند یا او را مجروح کنند، بر آنها دیه ای

نیست و تعدی کننده ای که با او مقابله به مثل شده، حق قصاص ندارد. ۱۰۶

آیه الله خویی در رد قول مشهور می فرماید:

حدیث دوم از جهت سند به دلیل وجود تعدادی راوی مجهول، قابل قبول

نیست و از نظر دلالت، موضوع روایت درجایی است که کسی برای دزدی یا

انجام جرایم دیگر، حرمت منزل دیگری را هتک کرده و جواز قتل در این

موارد از باب دفاع است و بحثی از جرم زنا نیست و بحثی از این که صاحب

خانه و قاتل، زوج باشد و ارتکاب فجور نسبت به زوج یا سایر محارم یا غیر

محارم باشد، مطرح نیست و جواز قتل در مقام دفاع مورد قبول است. بنابر

این، روایت مذکور به فرض صحت، از محل بحث خارج است. روایت

سوم هم هر چند از نظر سند مشکلی ندارد، اما ارتباطی به بحث ما

ندارد؛ چون این حدیث نیز به موضوع دفاع از عرض و ناموس پرداخته که

مورد قبول ما است و در این حدیث هم سخنی از جواز قتل و مشاهده زنا

اجنبی با زن توسط زوج، مطرح نشده است.

حدیث اول که دلالت بر قول مشهور دارد به جهات مختلف از نظر سند قابل

۱۰۵. فتح بن یزید الجرجانی عن أبي الحسن (ع): في رجل دخل دار آخر للتلصص أو الفجور، فقتله

صاحب الدار، يقتل به أم لا؟ (همان، باب ۲۷، از ابواب قصاص نفس، حدیث ۲).

۱۰۶. صحیحۃ الحلبي عن أبي عبد الله (ع) في حدیث: قال: أيما رجل أطلع على قوم في دارهم لينظر إلى

عوراتهم ففقاوا عينه أو جرحوه فلا دية عليهم، قال: من اعتدى فاعتدى عليه فلا قود له. (همان، باب

۲۵ از ابواب قصاص نفس، حدیث ۷).

قبول نیست. ضمن این که در این حدیث فقط سخن از کشتن زانی اجنبی است و مجوزی جهت قتل زن نمی تواند قرار گیرد. علاوه بر این در مقابل این سه حدیث که از نظر سند و دلالت نمی توانند قول مشهور را توجیه کنند، از صحیحۀ داود بن فرقد عدم جواز قتل در محل بحث، قابل استفاده است.

داود بن فرقد می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که اصحاب رسول خدا (ص) به سعد بن عبادۀ گفتند: اگر روی سینه همسرت مردی را ببینی چه می کنی؟ سعد گفت: او را با شمشیر می زنم. امام صادق (ع) می فرماید: در این هنگام رسول خدا فرمود: چه شده سعد؟ سعد بن عبادۀ سؤال اصحاب و جواب خود را تکرار کرد. حضرت رسول (ص) فرمود: چهار شاهد را چه می کنی؟ سعد گفت: بعد از این که خودم دیدم و خداوند می داند که او (متجاوز) مرتکب زنا شده، باز هم باید چهار شاهد بیاورم؟ حضرت فرمود: بله، خداوند متعال برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی هم که از آن حد تجاوز کند، حدی قرار داده است. ۱۰۷

این حدیث صحیح، دلالت صریح دارد که چنانچه کسی شخصی را در حال زنا با همسرش مشاهده کند، نمی تواند او را بکشد؛ مگر این که چهار شاهد با خصوصیات مذکور در شرع، به وقوع زنا شهادت دهند. در آن صورت مجوز قتل به جهت شهادت شهود بر زنا خواهد بود و معمولاً شهادت شهود نزد حاکم است. پس مقصود اقامۀ شهادت نزد حاکم و اجرای حد از ناحیۀ حاکم است نه این که شخص مرتکب قتل شود و بعد شهود را نزد حاکم ببرد. ضمن این که به فرض ما از دلایل مشهور، جواز قتل قبل از اقامۀ شهادت را استفاده کنیم، آنچه در این احادیث مد نظر ائمه اطهار (ع) قرار گرفته، قتل زانی متجاوز است و از هیچ کدام جواز قتل زوجه استفاده نمی شود. ۱۰۸

۱۰۷. متن حدیث در تاریخچه بحث در صفحه ۵ آورده شده است.

۱۰۸. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۲، ص ۸۵.



فقه حدیث

قتل نفس

در ادامه این بحث، آیه الله خویی حدیث مرسله ای از شهید اول نقل می کنند: «إن من رأى زوجته تزنى فله قتلها» و می فرماید:

این حدیث در کلمات متقدمین بر شهید اول نیست و نمی توان گفت مشهور به این حدیث عمل کرده اند تا عمل مشهور، جبران کننده ضعف سند حدیث باشد.^{۱۰۹}

با توجه به عمومات منع اجرای حدود با وجود شبهات و حرمت خون مسلم، نمی توان با استناد به این مرسله، قتل زوجه در حال زنا را به طور مطلق مباح دانست. ضمن این که خود شهید اول در کتاب دروس از این حدیث استفاده جواز قتل در همه موارد نکرده است؛ چرا که می فرماید: «تفاوتی میان تازیانه و رجم نیست».^{۱۱۰} منظور ایشان این است که به طور استثنا، زوج حق اجرای حد دارد؛ خواه تازیانه باشد یا سنگسار و مستند آن، حدیث مذکور است لذا با توجه به مرسله بودن حدیث و عدم استناد به آن از طرف فقهای متقدم بر شهید اول و عدم استفاده اطلاق جواز قتل از ناحیه خود شهید اول، نمی توان حکمی خلاف اصل و احتیاط یعنی، جواز قتل زوجه را به این حدیث مستند نمود.

نکته دیگر که مورد توجه بعضی از فقهای معاصر قرار گرفته است تفاوت میان حکم تکلیفی و وضعی است. یعنی، این که آیا از روایات مورد استناد مشهور، استفاده می شود که زوج مجاز به قتل زوجه و زانی اجنبی است با این که اجرای حدود از وظایف حکام است؟ یا این که روایات در صدد بیان حکم وضعی هستند که چنانچه مردی همسرش را در حال زنا با اجنبی مشاهده کرد و یکی یا هر دو را کشت و چهار شاهد آورد، قصاص نمی شود.^{۱۱۱}

با ملاحظه و دقت در احادیث باب به خوبی مشخص است که مقصود و مراد ائمه اطهار (ع) جواز قتل به صورت مطلق نیست؛ بلکه مستفاد از صحیح حلی، روایت فتح

۱۰۹. خویی، سید ابوالقاسم، تکملة منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۸۷.

۱۱۰. شهید اول، همان، ص ۴۸.

۱۱۱. منتظری، حسین علی، کتاب الحدود، قم، دارالفکر، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۳.

بن یزید جرجانی و روایت سعید بن مسیب - که عمده احادیث مورد استناد مشهور هستند - این است که ائمه اطهار (ع) حکم وضعی را بیان کرده اند و فرموده اند: چنانچه در عالم واقع، اتفاق افتاد که کسی زوجه اش را در حال زنا مشاهده کرد و زانی متجاوز را کشت، قصاص نمی شود^{۱۱۲} مشروط بر این که چهار شاهد بیاورد که همانند خودش این صحنه را مشاهده کرده باشند. در عالم واقع با توجه به این که اقدام به قتل در این موارد به سبب تحریک غیرت و احساسات مرد اتفاق می افتد، به ندرت می توان موردی را یافت که مرد بتواند چهار شاهد عادل جهت مشاهده عمل منافی عفت حاضر کند و بعد اقدام به قتل کند؛ مگر این که با تصمیم قبلی و مهیا کردن مقدمات، مرد را به منزل خود دعوت کرده باشد و از طرف دیگر چهار شاهد حاضر کند و بعد اقدام به قتل کند. روایات باب، در مقام جایز دانستن چنین قتلی نیستند و با توجه به مفاد صحیحۀ داود بن فرقد، حضرت رسول (ص) سعد بن عبادۀ را از اقدام به چنین قتلی منع می کند و حضرت در مقام بیان حکم تکلیفی است و به سعد بن عبادۀ تفهیم می کند که باید چهار شاهد عادل، شهادت دهند و واضح است که اقامۀ شهادت باید در دادگاه و نزد حاکم باشد. پس در این مورد که موضوع، اقدام به قتل است، حضرت رسول (ص) سعد بن عبادۀ را از اقدام به قتل نهی می کند و در سایر موارد که کسی اقدام به قتل اجنبی در حال زنا با همسرش نموده و پرونده ای تشکیل شده، ائمه اطهار (ع) فرموده اند: در صورتی که زوج چهار شاهد اقامه کند، قصاص نمی شود و این با جواز قتل و مهدورالدم بودن زوجه و زانی اجنبی نسبت به زوج تفاوت دارد؛ مثلاً، این که می گوییم: اگر مسلمانی اهل ذمه را بکشد یا پدری فرزند خود را بکشد، قصاص نمی شود، دلیلی بر مهدورالدم بودن مقتولان نسبت به قاتل وجود ندارد. ضمن این که در هیچ کدام از روایات مذکور، جواز قتل زوجه و معافیت از قصاص در صورت شهادت شهود، استفاده نمی شود.

نتیجه این که جواز قتل زن حتی در صورت علم به مطاوعه، هیچ گونه دلیل معتبری

۱۱۲. نقل این احادیث و دسته بندی آنها در بحث قصاص حاکی از این است که محدثان ما هم از روایات، عدم اجرای قصاص را استفاده کرده اند نه حکم تکلیفی جواز قتل زانی یا زوجه را.

ندارد و از روایات جواز قتل اجنبی در صورت مشاهده زنا با همسر هم حکمی تکلیفی به معنای مهدورالدم بودن زانی، قابل استفاده نیست. تنها چیزی که در صورت قبول سند و دلالت روایات قابل طرح است، عدم اجرای قصاص نسبت به قاتلی است که مردی را در حال زنا با همسر خویش مشاهده کرده و او را به قتل رسانده است. مشروط بر این که چهار شاهد عادل که همانند او زنای اجنبی با زوجه قاتل را مشاهده کرده اند، به دادگاه معرفی کند و الا در این صورت قاتل هم قصاص خواهد شد.

قانون گذار ایران به رغم طرح موضوع در قانون مجازات عمومی قبل از انقلاب و فتوای صریح حضرت امام خمینی مبنی بر جواز قتل زانی و زوجه توسط شوهر در صورت مشاهده در حال زنا، در قانون مجازات اسلامی سال ۶۱ و ۶۲ ذکری از جواز قتل در فراش به میان نیاورد؛ اما در عمل با توجه به فتوای حضرت امام و با رعایت اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قضات در این گونه قتل ها، فتوای حضرت امام را ملاک عمل قرار می دادند و در استدلالی که از اداره حقوقی قوه قضائیه شده ضمن اعلام منسوخ بودن ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی سابق، می گوید:

طبق موازین شرعی و فتوای حضرت امام (ره) اگر کسی ببیند مرد اجنبی با زن وی زنا می کند و بتواند زنا را از راه اقامه چهار شاهد عادل یا تصدیق اولیای دم و یا علم قاضی اثبات نماید، چنانچه مرتکب قتل یکی از آنها یا هردو شود وی قصاص نمی شود و مکلف به پرداخت دیه هم نیست. ضمناً استناد به مواد ۲۲ قانون حدود و قصاص (ماده ۲۲۶ ق.م.ا. در موارد شمول آن ماده و همچنین استناد به مقررات دفاع مشروع در موارد شمول آن نه تنها بلا اشکال، بلکه لازم است. ۱۱۳

با توجه به این رویه، قانون گذار در تصویب قانون تعزیرات، مجدداً جواز قتل در فراش را در ماده ۶۳۰ به شرح ذیل تصویب کرده است:

۱۱۳. کرمی، محمد باقر، مجموعه استفتاءات فقهی و نظریات حقوقی راجع به قتل، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷.

هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

این ماده از جهت فقهی و حقوقی قابل ایراد است. از نظر فقهی - همان گونه که ذکر شد - نهایت چیزی که از روایات استفاده می‌شود، عدم قصاص زوج در صورت کشتن زانی متجاوز است که در فراش او وارد شده و اقامه دلیل برای جواز قتل به عنوان حکمی تکلیفی مشکل است و در خصوص قتل زوجه هیچ مستند فقهی معتبری نداریم و حدیث مرسل مذکور در کتاب دروس شهید اول^{۱۱۴} گذشته از ضعف سند، توسط خود شهید هم به صورت مطلق، مورد استفاده قرار نگرفته و از طرف دیگر اصولاً مسأله جواز قتل در فراش در کتب قدمای اصحاب - که به عهد معصومان (ع) نزدیک ترند - وجود ندارد.

اولین کسی که این موضوع را مطرح کرده شیخ طوسی در کتاب مبسوط است. وی برای جواز قتل، احصان زانی اجنبی و زوجه را لازم دانسته و ذکر جواز قتل به صورت مطلق در کتب فقهی متأخر، نمی‌تواند مستند محکمی جهت بیان حکمی خلاف اصل و احتیاط باشد.

از نظر حقوقی، عبارت ماده به گونه ای تنظیم شده که جرم زا بوده و امنیت قضایی را سلب و نوعی آدم کشی در پناه قانون و بدون امکان دفاع برای متهمان را ترغیب و تشویق می‌کند. قانون گذار با به کار بردن عبارت «می‌تواند آنها را به قتل برساند» خون مرد اجنبی و زوجه را در حال زنا نسبت به زوج، مباح دانسته است و اصطلاحاً طبق ماده ۶۳۰ ق.م.ا. زانی اجنبی و زوجه در صورت مشاهده زنا از سوی زوج، نسبت به زوج مهدورالدم هستند. این ماده با این عبارت مورد سوء استفاده قاتلان حرفه ای قرار گرفته و قتل هایی که با انگیزه های انتقام جویانه انجام شده، تحت عنوان قتل در فراش مطرح گردیده و در مواردی شوهر با تصمیم قبلی و با تهیه مقدمات، فردی را که مظنون به داشتن رابطه نامشروع با همسرش بوده به منزل دعوت و اقدام به قتل نموده و در مورد دیگر شخصی را



در جای دیگر به قتل رساننده و بعد او را به اتاق خواب خودش منتقل و همسرش را هم به اقرار زنا مجبور کرده است. در این موارد در صورت عدم کشف واقعیت، چنانچه نتواند زنا را هم با چهار شاهد اثبات کند، می تواند با استناد به تبصره ۲ ماده ۲۹۵ و مطرح کردن اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول، از مجازات قصاص رهایی یابد؛ در حالی که قانون باید گونه ای تنظیم شود که جرم زایی نداشته و امکان تقلب نسبت به آن وجود نداشته باشد.

پیشنهاد می شود چنانچه قانون گذار وجود این ماده را در قوانین کیفری ضروری می بیند، همانند قوانین اکثر کشورهای عربی و اسلامی، اقدام به قتل در این موارد از ناحیه زوجه را، عذری مخفف قرار داده و با اصلاح عبارت ماده، راه را بر تقلب نسبت به قانون و استفاده جواز قتل به عنوان حکمی تکلیفی مسدود نموده و در صورت اثبات زنا ای اجنبی با زوجه و ارتکاب قتل از ناحیه زوج، قاتل را از مجازات قصاص عفو کند.

۵.۲. دشنام دهنده پیامبر (ص)

۱.۵.۲. دیدگاه اهل سنت

در کتب فقهی اهل سنت باب مستقلی تحت عنوان سَابِ النَّبِيِّ مشاهده نمی گردد و سَابِ النَّبِيِّ را مرتد می دانند و مجازات مرتد در مورد سَابِ النَّبِيِّ هم قابل اجراست.

مذهب حنفی در این رابطه معتقد است:

هر کس در قلب، کینه رسول خدا را داشته باشد، مرتد است. پس سَابِ

رسول خدا به طریق اولی مرتد است و به عنوان حد کشته می شود و توبه او

در سقوط مجازات، تاثیری ندارد. ۱۱۵

شافعیه از مصادیق مرتد قاذف رسول خدا (ص) یا دشنام دهنده یکی از پیامبرانی که در

قرآن کریم نام آنها آمده، می داند و مجازات این افراد هم قتل است. ۱۱۶

بنابر این از نظر اهل سنت سَابِ النَّبِيِّ همانند مرتد، مهدورالدم است.

۱۱۵. جزیری، عبدالرحمن، همان، ص ۴۲۹.

۱۱۶. همان.

به اجماع فقهای شیعه گوینده ناسزا به پیامبر (ص) یا یکی از معصوم (ع) یا حضرت فاطمه زهرا (س) به صورت مطلق و نسبت به همه اشخاص مهدورالدم است و سَابّ النبی تنها مصداقی است که مورد اتفاق فقهاست که هرکس شنید، می تواند مرتکب را به قتل برساند و معمولاً با عبارت «يجوز لسامعه قتله» مهدورالدم بودن مطلق سَابّ النبی در کتب فقهی شیعه مطرح شده است.

مرحوم صاحب جواهر در شرح عبارت محقق که قتل سَابّ النبی را جایز می داند می نویسد:

بلکه قتل سَابّ النبی واجب است و در مساله اختلافی میان فقها نیست. علاوه بر وجود اجماع محصّل و منقول، نصوص متعددی بر این امر دلالت دارند؛ از جمله در خبر هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل شده که در مورد ناسزا گویی به حضرت رسول (ص) سؤال شد. فرمود: هرکس زودتر فرصت یافت، دشنام دهنده را بکشد و نیازی به اذن و حکم امام نیست. ۱۱۷

همچنین صاحب جواهر همین حکم را در خصوص سَبّ یکی از ائمه معصوم (ع) بیان و ادعای اجماع کرده است. ۱۱۸ و در کتب روایی احادیث متعددی دال بر مباح الدم بودن ناسزا گو به ائمه اطهار (ع) نقل شده است که به جهت اختصار به دو حدیث اشاره می کنیم:

در صحیح هشام بن سالم آمده است:

به امام صادق (ع) عرض کردم: حکم دشنام دهنده به علی (ع) چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم خون او مباح است. ۱۱۹

علی بن حنبل از رجال کشی روایت کرده:

۱۱۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۳۲.

۱۱۸. همان، ج ۴۱، ص ۴۳۵.

۱۱۹. عن هشام بن سالم قال: قلت لابي عبدالله (ع): ما تقول في رجل سبّاه لعلی (ع) قال: فقال لی: حلال الدم والله. (شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، باب ۲۷ از ابواب حد قذف، حدیث ۱).

شخصی از امام موسی بن جعفر (ع) سؤال کرد:

من از محمد بن بشیر شنیدم که تو امام و حجت بین ما و خدا نیستی. امام (ع) فرمود: خداوند او را لعنت کند و گرمی شمشیر را به او بچشاند و به بدترین وضعی او را بکشد. سؤال کردم: وقتی این جمله را شنیدم آیا خون او برای من مباح است؟ همان گونه که خون دشنام دهنده به رسول خدا (ص) مباح است؟ فرمود: خداوند خون او را حلال کرده برای تو و برای هر کس که این توهین را بشنود و... ۱۲۰

در خصوص سبّ حضرت فاطمه (س) فقهای شیعه حکم سبّ النبی (ص) را جاری می دانند؛ به دلیل این که احترام و حرمت حضرت زهرا (س) همانند احترام فرزنداناش می باشد. ۱۲۱ بعضی از فقها مادر حضرت رسول (ص) را هم در حکم سبّ النبی به حضرت رسول (ص) ملحق کرده اند. ۱۲۲ اما صاحب جواهر در این مورد عقیده دارند چنانچه سبّ مادر حضرت رسول (ص) باعث تحقق «سبّ النبی» شود، حکم سبّ النبی قابل اجراست. اما در غیر این صورت، نمی توان به صورت مطلق چیزی را پذیرفت. ۱۲۳ شهید ثانی نیز در شرح لمعه می نگارد:

ممکن است بگوییم: حکم سبّ النبی فقط در خصوص سبّ حضرت زهرا (س) به دلیل اجماع بر طهارت ایشان به سبب آیه تطهیر قابل استناد است. ۱۲۴

۱۲۰. عن علي بن حديد قال: سمعت من سال ابا الحسن الاول (ع) فقال: اني سمعت محمد بن بشير يقول: انك لست موسى بن جعفر الذي انت امامنا و حجتنا فيما بيننا و بين الله. قال: فقال: لعنه الله - ثلاثا - اذاقه الله حر الحديد... فقلت له: اذا سمعت ذلك منه اوليس حلال لي دمه؟ مباح كما ابيح دم سبّ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الإمام؟ قال: نعم حلّ والله. حلّ والله دمه و ابا حه لك و لمن سمع ذلك منه.

۱۲۱. نجفی، محمد حسن، همان، ج ۴۱، ص ۴۳۷.

۱۲۲. همان، به نقل از تحریر علامه.

۱۲۳. همان، ص ۴۳۸.

۱۲۴. شهید ثانی، ج ۹، ص ۱۹۵.



در خصوص سبّ سایر انبیای عظام، آنچه در کلمات فقهای شیعه نقل شده این است که کمال و احترام سایر پیامبران جزء ضروریات دین اسلام است، پس سبّ ایشان باعث ارتداد می شود. ۱۲۵ در این صورت نمی توانیم مجازات سبّ سایر انبیای عظام را مجازات سبّ النبی (ص) بدانیم؛ چون مجازات ارتداد همیشه مرگ نیست. ضمن این که مرتد برخلاف سبّ النبی (ص) مهدورالدم مطلق نیست؛ بلکه نسبت به امام در صورتی که مرتد فطری باشد، مهدورالدم است. لذا صاحب جواهر در الحاق سایر پیامبران به پیامبر عظیم الشان اسلام مناقشه کرده و می نگارد:

این که کمال و احترام و تعظیم پیامبران دیگر از ضروریات اسلام است، سبّ و عدم رعایت حرمت آنها باعث ارتداد است نه این که در حال قتل سب کنند و واجب باشد. ۱۲۶

نکته قابل توجه این که مهدورالدم بودن دشنام دهنده پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) و فاطمه زهرا (س) مطلق است و اجازه حاکم شرع یا اذن امام لازم نیست و تنها شرط آن، عدم خوف ضرر جانی، مالی یا ناموسی برای مرتکب قتل یا سایر مسلمانان است. امام خمینی در تحریر الوسيله سبّ النبی را به طور مطلق مهدورالدم دانسته و اذن امام را لازم نمی داند. ۱۲۷ و آیه الله خویی در این رابطه می نویسد:

قتل سبّ النبی بر شونده در صورتی که خوف ضرر جانی، شرفی یا مالی زیاد نداشته باشد، واجب است و سبّ ائمه اطهار (ع) و فاطمه زهرا (س) نیز به سبّ النبی ملحق است و در قتل، اذن از حاکم شرع لازم نیست. ۱۲۸

شیخ مفید (ره) در مقنعه سبّ النبی (ص) را مهدورالدم نسبی دانسته و اختلاف ایشان با قول مشهور اختلاف مبنايي است؛ زیرا ایشان سبّ النبی را مرتد می داند و قول مشهور فقهای

۱۲۵. همان، ج ۹، ص ۱۹۴.

۱۲۶. نجفی، محمد حسن، همان، ج ۴۱، ص ۴۳۷.

۱۲۷. امام خمینی، روح الله، ج ۲، ص ۴۲۹.

۱۲۸. خویی، سید ابوالقاسم، همان، ج ۲، ص ۸۳.



امامیه این است که قتل مرتد از سوی امام یا حاکم مسلمانان جایز است. وی می نویسد:

کسی که رسول خدا(ص) یا یکی از ائمه معصوم(ع) را سب کند خارج از اسلام است و خون او هدر است و این کار را امام مسلمانان انجام می دهد و چنانچه غیر از امام(ع) این را شنید و از روی غضب مبادرت به قتل کرد، بر قاتل قصاص و دیه نیست؛ چون مقتول شرعاً مستحق قتل بوده، لیکن به جهت تقدم بر حاکم خطا کرده است. ۱۲۹

از نظر حقوق موضوعه، قانون گذار ایران برای اولین بار مجازات سبّ النبی(ص) و توهین به ائمه اطهار(ع) و فاطمه زهرا(س) را در ماده ۵۱۳ ق.م.ا. به این شرح تصویب کرده است:

هرکس به مقدّسات اسلام و یا هریک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین(ع) یا حضرت صدیقہ طاهرہ(س) اهانت نماید، اگر شمول حکم سبّ النبی باشد، اعدام می شود و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

تصویب این ماده، از جهت بیان مجازات سبّ النبی و اسلامی کردن قوانین بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، اقدام مثبتی است اما این ماده وافی به مقصود نیست و قانون گذار حکم صریحی را در خصوص سبّ النبی(ص) یا انبیای عظام و ائمه طاهرین(ع) بیان نکرده است. درحالی که در این ماده مشخص نشده که اهانت به انبیای عظام، حکم سبّ النبی را دارد یا خیر و مصادیق و مقصود قانون گذار از «مقدسات» مشخص نیست و قاعدتاً منبع تشخیص این امور بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، نظریات فقهی و فتاوی معتبر خواهد بود که به جهت ابهامات موجود در آن اصل، بازهم تصویر روشنی قابل ارائه نیست و شاید اختلاف نظریات فقها باعث شده قانون گذار حکمی قطعی و شفاف بیان نکند و از طرف دیگر نظر به این که بر اساس منابع فقهی، سبّ النبی مهدور الدم مطلق است و بدون اذن حاکم می توان او را کشت، معلوم نیست مقصود قانون گذار از عبارت «اعدام

می شود» این است که اشخاص عادی مجاز به اجرای حکم سَابِ النَّبِيِّ نیستند؟
به نظر می رسد قانون گذار با تصویب این ماده، سیاست جنایی ایجاد نظم براساس قانون را دنبال نموده و هدفش از وضع این ماده جلوگیری از اقدامات خودسرانه اشخاص در خارج از چهارچوب قانون بوده و با آوردن عبارت «اعدام می شود» خواسته برساند چنانچه کسی متهم به این عمل شد، باید در دادگاه صالح به اتهام او رسیدگی و چنانچه مشمول حکم سَابِ النَّبِيِّ باشد، اعدام و الا مجازات حبس تعزیری - که توسط حاکم معین می شود - درمورد او اجرا می شود.

نتیجه این که به رغم تصریح متون فقهی شیعه مبنی بر مهدورالدم بودن سَابِ النَّبِيِّ نسبت به همه افراد، قانون گذار ایران اجرای مجازات سَابِ النَّبِيِّ را منوط به محاکمه و اثبات جرم و تعیین مجازات توسط قاضی واجد شرایط دانسته و به عبارت دیگر از نظر قانون مجازات ایران، سَابِ النَّبِيِّ مهدورالدم مطلق نیست؛ بلکه مهدورالدم نسبی است و حاکم واجد شرایط، در صورت رسیدگی قضایی و اثبات جرم، مجازات سَابِ النَّبِيِّ را اجرا می کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۶.۲. قتل مستحق قصاص

فقههای اهل سنت و شیعه اتفاق نظر دارند که مستحق قصاص، به صورت مطلق مهدورالدم نیست و فقط نسبت به اولیای دم - یعنی کسانی که شرعاً حق قصاص برای آنها ثابت است - خونش مباح است و چنانچه غیر اولیای دم کسی مستحق قصاص را به قتل برساند، مرتکب قتلی شده که مستوجب قصاص است.

عبدالقادر عوده دیدگاه اهل سنت را این گونه نقل می کند:

مهدورالدم بودن در قصاص نسبی است و جانی فقط نسبت به مجنی علیه (در قصاص عضو) یا اولیای دم خونش مباح است و نسبت به افراد دیگر، محقون الدم است و علت نسبییت این است که قصاص، حق است و واجب نیست و جانی فقط نسبت به صاحب حق، مهدورالدم است و



قتل نفس

چنانچه شخصی اجنبی حتی بعد از حکم به قصاص مرتکب قتل جانی شود، مرتکب قتل عمد شده است؛ زیرا محقون الدم را کشته و رأی جمهور فقهای اهل سنت، همین است.^{۱۳۰}

مرحوم محقق - از فقهای شیعه - در این خصوص می فرماید:
اگر بر مسلمانی قصاص واجب شود و غیر ولی دم او را بکشد، قاتل مستحق قصاص است.

صاحب جواهر در شرح این عبارت می نگارد:
در این حکم اشکال و اختلافی میان فقها نیست؛ به جهت عموم ادله قصاص و این که استحقاق قصاص نسبت به شخصی، باعث سقوط احترام نفس به صورت مطلق نمی شود.^{۱۳۱}

قانون گذار ایران نیز به تبع نظریه فقها در ماده ۲۱۹ ق.م.ا. اعلان می دارد:
کسی که محکوم به قصاص است، باید با اذن ولی دم او را کشت. پس اگر کسی بدون اذن ولی دم او را بکشد، مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است.

نتیجه این که محکوم به قصاص فقط نسبت به اولیای دم مهدورالدم است و نسبت به سایر اشخاص، خونش محترم است.

۷.۲. قتل در مقام دفاع

به اتفاق فقهای شیعه و اهل سنت چنانچه کسی در مقام دفاع از نفس، مال و عرض خود یا دیگری مرتکب قتل شود، در صورتی که دفاع متوقف بر قتل باشد، خون مهاجم هدر است و اصطلاحاً مهاجم نسبت به کسی که در مقام دفاع و با رعایت شرایط دفاع اقدام به قتل کرده، مهدورالدم است.

۱۳۰. عوده، عبدالقادر، همان، ج ۱، ص ۵۴۷.

۱۳۱. نجفی، محمد حسن، همان، ج ۴۲، ص ۱۶۷.

نویسنده کتاب «التشريع الجنائي» با بیان این که دلیل عمده در لزوم دفاع در مقابل مهاجم دستور خداوند متعال است که می فرماید: **فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ**^{۱۳۲}، می نویسد:

در این که دفع مهاجم جهت دفاع از جان خود یا دیگری و یا مال و عرض خود یا دیگری تشریع شده، اختلافی میان فقهای اهل سنت نیست. اما از دو جهت اختلاف دارند: یکی ماهیت دفاع و این که آیا دفاع واجب است یا جایز؟ در صورت تجاوز به عرض، اتفاق بر وجوب دارند و در دفاع از نفس، قول راجع در مذاهب اهل سنت، وجوب است و قول ضعیفی مبنی بر جواز دفاع از نفس در بعضی فرق اهل سنت مطرح است و در دفاع از مال، اغلب فقها آن را جایز می دانند.

جهت دوم اختلاف، دفاع در برابر صبی و دیوانه و حیوان است که نظر مالک و شافعی و احمد حنبل این است که اگر در مقام دفاع در برابر صبی یا دیوانه یا حیوانی مرتکب قتل آنها شود، مسؤولیت مدنی و کیفری ندارد. اما ابوحنیفه و اصحابش (به جز ابویوسف) معتقدند: دفاع کننده در موارد مذکور مسؤولیت مدنی در پرداخت دیه صبی و مجنون و قیمت حیوان دارد و دلیل آنها این است که دفاع جهت جلوگیری و مقاومت در برابر جرایم مشروع شده و عمل صبی و مجنون و حیوان، جرم نیست.^{۱۳۳}

از نظر فقهای امامیه نیز دفاع از نفس و مال و عرض جایز است و خون مهاجم هدر است. محقق در شرایع می نگارد:

برای انسان دفاع از نفس و حریم و مال در حد توان جایز است و واجب است به قدر ضرورت اکتفاء کند... و خون مهاجم در موارد قتل و یا ضرب و جرح هدر است. ۱۳۴

صاحب جواهر در شرح عبارت محقق با ذکر احادیثی از ائمه طاهرين (ع) و با تأييد

۱۳۲. یقره، آیه ۹۴.

١٣٣. عوده، عبدالقادر، همان، ج ١، ص ٤٧٦.

۱۳۴. محقق حلی، جعفر بن حسن، همان، ص ۱۸۹.

کلام مرحوم محقق با اجماع و اصل، می فرماید:

درجواز دفاع به صورت مطلق اشکالی نیست؛ بلکه در کشف اللثام آمده

است که اگر قادر بردفاع از غیر باشد، در صورت ایمن بودن از ضرر، دفاع

واجب است. ۱۳۵

در خصوص وجوب یا جواز دفاع در موضوع دفاع از نفس و عرض قول مشهور و قوی

نزد فقهای امامیه، وجوب است و در خصوص مال، دفاع را جایز می دانند. شهید ثانی

در مسالک در این خصوص می نویسد:

قول قوی، وجوب دفاع از نفس و حریم است و تسلیم شدن جایز نیست و

اگر از دفاع عاجز بوده و امید به سلامت از طریق فرار داشته باشد، فرار

واجب است. اما در خصوص مال اگر مضطر باشد و احتمال قوی بدهد که

کشته نمی شود، دفاع از مال واجب است و الا واجب نیست. ۱۳۶

بنابر این، وقتی دفاع در برابر مهاجم شرعاً واجب یا جایز باشد، در صورت قتل یا

ضرب و جرح، دفاع کننده ضامن نیست و خون مهاجم هدر است و مباح بودن خون

مهاجم فقط نسبت به مهاجم شونده است یا شرعاً دفاع برای او واجب یا جایز بوده است و

به عبارت دیگر مهدورالدم بودن مهاجم، نسبی است.

موضوع دیگری که اشاره بدان لازم است این که آیا در مقام امر به معروف و نهی از

منکر و به عنوان دفاع از کیان اسلام و جلوگیری از تهاجمات فرهنگی یا سیاسی به دین یا

جلوگیری از افرادی که اقدام به منحرف کردن جوانان مسلمان از طریق توزیع مواد افیونی و

یا پخش نوارهای ویدیویی غیر مجاز می کنند، می توان مرتکب جرح یا قتل شد؟ آیا قتل و

۱۳۵. نجفی، محمد حسن، همان، ج ۴۱، ص ۶۵۱.

۱۳۶. والاقوی وجوب الدفع عن النفس و الحریم مع الامکان و لایجوز الاستسلام، فإن عجز ورجا

السلامة بالكف أو الهرب وجب. أما المدافعة عن المال، فإن كان مضطراً إليه و غلب علی ظنه

السلامة وجب و إلا فلا. مسالک الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول،

۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۵۰.

جرح در مقام دفاع از مقدسات یا جلوگیری از منکرات، باعث معذوریت مدافع می شود یا خیر؟

از دیدگاه اهل سنت، امر به معروف و نهی از منکر نوعی دفاع مشروع به معنای عام است. عبدالقادر عوده در مورد شرط اذن امام در امر به معروف و نهی از منکر می نویسد:

بعضی از فقها اذن از امام یا حاکم را لازم می دانند؛ زیرا امام می تواند افراد صالحی را به این کار بگمارد و واگذاری بی قید و شرط این مسؤولیت به افراد، باعث فساد و فتنه می شود. اما مشهور فقها این نظر را قبول ندارند و معتقدند گماردن اشخاصی از سوی امام، منافاتی با وظیفه دیگران ندارد. ۱۳۷

ایشان بعد از این که طرق دفع منکر را نصیحت و تهدید و ضرب و قتل می داند،

می نویسد:

استفاده از وسایل مذکور در حق همه کس غیر از والدین و زوج و حاکم جایز است. ۱۳۸

از نظر شیعه اجماعی است که نهی از منکر در حد نصیحت با شروط خاصی بر عموم مسلمانان واجب است و مراحل دیگر نهی از منکر از وظایف امام و حاکم مسلمانان است. ۱۳۹ امام خمینی در تحریر الوسیله می نویسد:

اگر نهی از منکر به مرحله جرح یا قتل برسد، بنا بر قول قوی جایز نیست مگر با اذن امام. ۱۴۰

از حضرت امام چنین سؤال شده است:

۱۳۷. عوده، عبدالقادر، همان، ج ۱، ص ۵۰۰.

۱۳۸. همان.

۱۳۹. نوری همدانی، حسین، امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه محمد مهدی اشتهااردی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۰۵ و شیرازی، عباس، حقوق جزای اسلامی (تطبیق بالتشريع الجنائي الإسلامي)، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۸۰.

۱۴۰. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۱.



فقه اهل بیت

قتل نفس

شخصی است که مبادرت به خوردن مشروبات می کند؛ کارهای منافی عفت انجام می دهد و به مراجع عالی قدر توهین می کند. تقاضا دارم حکم الله را از نظر معاشرت و طهارت و نجاست و حد شرعی بیان فرمایید:

ایشان در پاسخ، ترك معاشرت به شرط تاثیر را اجازه می دهند اما در خصوص حد شرعی می فرماید:

تا ارتداد او ثابت نشود، محکوم به حکم سایر مسلمانان است. ۱۴۱

مقام معظم رهبری در پاسخ این سؤال که اگر فرض کردیم حفظ اسلام ناب محمدی (ص) بر ریختن خون بی گناهی متوقف است، آیا این کار جایز است؟ می فرماید:

ریختن خون نفس محترم بدون حق شرعاً حرام و با احکام اسلام ناب محمدی تعارض دارد و معنا ندارد بگوییم: حفظ اسلام ناب محمدی بر ریختن خون بی گناهی متوقف است. ۱۴۲

در سؤال دیگری مبنی بر این که آیا مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر در مواردی که نیاز به زدن یا حبس یا سختگیری یا تصرف در اموال و یا اتلاف آنهاست جایز است یا خیر، می فرماید:

مراتب امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که متوقف بر تصرف در نفس یا مال فاعل منکر نباشد، احتیاج به اذن ندارد. اما مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر مؤونه بیشتری از امر و نهی زبانی است، درجایی که حاکم اسلامی هست و به این امر (امر به معروف و نهی از منکر) اهتمام ورزد، موکول است به نظر حاکم و مسؤولین ذی ربط و نیروهای انتظامی. ۱۴۳



۱۴۱. استفتاءات از محضر امام خمینی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه ۱۳۶۶ ش، ج ۱.

۱۴۲. هاشمی خمینی، سید محمد نبی، توضیح المسائل مراجع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۶۳۹.

۱۴۳. همان، ص ۶۳۲.

همچنین دراستفتای دیگری از یکی از علما مبنی بر این که اشخاص بی مبالا که اقدام به پخش مواد مخدر می کنند، چه بسا افراد یک منطقه را مبتلا می کنند و جوانان را به فساد می کشند و یا فحشا و منکرات را رواج می دهند آیا این اشخاص را به عنوان «مفسد فی الارض» اعدام کردن جایز است؟ می فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که لازم است واجدین شرایط، آنها را رعایت نمایند. ۱۴۴

از نظر حقوق موضوعه و قوانین کیفری ایران به رغم این که بند ۳ ماده ۳۱ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ ارتکاب عمل به عنوان امر به معروف و نهی از منکر راجرم نمی دانست، قانون گذار در سال ۱۳۷۰ با حذف این بند، علاوه بر ایجاد نظم و انضباط در برخورد با منکرات و جلوگیری از سوء استفاده از عنوان امر به معروف و نهی از منکر، پابندی خود را به نظریه مشهور فقهای شیعه نشان داده است.

۸.۲. قتل محارب ۱۲۵ و باغی ۱۴۶

۱.۸.۲ دیدگاه اهل سنت

در خصوص قتل محارب از ناحیه افراد عادی و بدون اذن امام، ابوحنیفه و شافعی و مالک و احمد حنبل معتقدند: چنانچه کسی دست محارب دزد را قطع کند و یا محاربی را که مرتکب قتل شده به قتل برساند، قصاص نمی شود و تفاوتی نمی کند قبل از محکومیت

۱۴۴. مدنی تبریزی، سید یوسف، مسائل مستحدثه، قم، انتشارات دهقانی، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۷.

۱۴۵. «محارب» از نظر لغوی از ماده «حَرَبَ» و به معنای غارت کردن و جنگیدن آمده است و در اصطلاح فقهی به معنای اسلحه کشیدن برای سلب امنیت و آسایش و ترساندن مردم آمده است. (ابن منظور، همان، ماده «حرب» و شهید ثانی، همان، ج ۹، ص ۲۹۰).

۱۴۶. در فقه به مسلمانی گفته می شود که علیه پیشوای معصوم دین قیام کرده باشد؛ مانند خوارج نهروان و ابن ملجم. (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، ص ۱۱۲ و شهید ثانی، همان، ج ۲، ص ۴۰۷).

محارب باشد یا بعد از آن اما به دلیل نداشتن اذن از حاکم تعزیر می شود. ۱۴۷ بدین ترتیب از دیدگاه اهل سنت محاربی که مرتکب قتل یا سرقت شده، مهدورالدم است و خون او مباح است و فقط قاتل محارب به جهت اقدام خودسرانه و بدون اذن از امام تعزیر می شود و با توجه به اختلافاتی که در تحبیر و ترتیب مجازات های چهارگانه محارب مطرح است و نظر به این که طبق آیه شریفه: **إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ...**، در صورت توبه محارب قبل از دستگیری و دست یابی به او، مجازات او ساقط می شود، حکم به جواز ریختن خون محارب توسط افرادی که از سوی امام اذن ندارد، عجیب است.

در خصوص بغی، از نظر اهل سنت در صورت وجود شرایط، باغی مهدورالدم است. شافعی و مالک و احمد حنبل در مهدورالدم بودن باغیان شروع به جنگ با حکومت را شرط دانسته اند اما از نظر ابوحنیفه از زمانی که باغیان اجتماع کرده و از پذیرش حکومت خودداری کنند، مهدورالدم هستند؛ هر چند شروع به جنگ نکرده باشند. همچنین از نظر اهل سنت قاتل باغی به جهت عدم اذن از حاکم، تعزیر می شود. ۱۴۸



۲. ۸. ۲ دیدگاه فقهای شیعه

از نظر فقهای شیعه دلیلی بر مهدورالدم بودن محارب و یا باغی نسبت به همه مسلمانان نداریم. در مورد بغی اساساً مجازات مشخصی وجود ندارد تا کسی بخواهد مجازات باغی را اجرا کند؛ بلکه در صورت صلاحدید امام (ع) و به دستور او مسلمانان مکلفند با کسانی که به مقابله با امام معصوم (ع) یا حکومت اسلامی برخاسته اند، بجنگند تا به اطاعت امام برگردند. بنابر این مجازات حدی مشخصی برای جرم بغی متصور نیست تا بگوییم: باغی چون مجازات قتل دارد، مهدورالدم است. شهید ثانی در شرح لمعه می فرماید:

کسی که بر یکی از ائمه (ع) خروج کند، باغی است؛ خواه یک نفر باشد، مانند ابن ملجم یا بیشتر مانند اهل جمل و صفین و در صورت صلاحدید

۱۴۷. عوده، عبدالقادر، همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

۱۴۸. همان، ج ۱، ص ۵۴۷.

امام جنگ با باغیان تازمان گردن نهادن به طاعت امام و یا قتل، واجب است. ۱۴۹

در خصوص محارب هم در کتب فقهی شیعه دلیلی بر اجرای حد محارب بدون اذن امام و توسط اشخاص عادی نداریم، آنچه در این خصوص در متون فقهی ما مطرح شده، دفاع در مقابل محارب و لُص^{۱۵۰} است و روایات زیادی در خصوص لزوم دفاع در مقابل لُص^{۱۵۱} داریم.

صاحب جواهر بعد از نقل بعضی از این احادیث می فرماید:

از این احادیث استفاده می شود که تفاوتی میان دفاع در برابر محارب و لُص و سایر ظالمان نیست؛ اگرچه مجازات ها متفاوتند و همه این موارد در کیفیت دفاع و شرایط آن از جمله تدرّج و تناسب دفاع با حمله مشترکند. ۱۵۲

نتیجه: از نظر فقه شیعه محارب و باغی نسبت به اشخاص به صورت کلی مباح الدم نیستند و همان گونه که ذکر شد، مجازات محاربان و جنگ با باغیان در اختیار امام معصوم (ع) یا حاکم اسلامی است و آن چیزی که بر اشخاص عادی واجب است و چنان چه منجر به قتل شود مجازات ندارد، دفاع است و از شروط معتبر در قصاص، محقون الدم بودن مقتول نسبت به قاتل است و محارب یا لُص که در حکم محارب است، نسبت به کسی که با او محاربه می کند و یا به او حمله و تهاجم کرده، محقون الدم نیست؛ اما نسبت به سایر اشخاص محقون الدم است.



۱۴۹. شهید ثانی، همان، ج ۲، ص ۴۰۷.

۱۵۰. منظور از «لُص» کسانی هستند که با زور و قهر و غلبه و به طور علنی وارد منازل مردم می شوند و قصد ربودن اموال را دارند. (حبیب زاده، محمد جعفر، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۳۸، به نقل از علامه شیخ محمد باقر مجلسی).

۱۵۱. شیخ حر عاملی، همان، باب ۲۲ و ۲۷ از ابواب قصاص نفس و باب ۷ از ابواب حد محارب.

۱۵۲. نجفی، محمد حسن، همان، ج ۴۱، ص ۵۸۰.

فصل سوم - اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول

۱.۳. علت طرح بحث

طرح موضوع قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول در تبصره دو ماده ۲۹۵ ق.م.ا. به دیدگاه فقها در رکن روانی قتل ارتباط دارد. در رویه قضایی ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی براساس قوانین و منابع حقوق عرفی در جرم قتل، اشتباه در شخص و شخصیت مجنی علیه، تأثیری در مجازات قاتل نداشت و مجازات قتل عمدی قابل اجرا بود. ۱۵۳

اما با تغییر قوانین کیفری ایران و تدوین آن براساس منابع فقهی و با توجه به تعریف و تقسیمات قتل در دیدگاه فقها، موارد اشتباه در هویت یا شخصیت مجنی علیه، از دایره قتل عمدی خارج و به رغم داشتن ماهیت عمدی، به دلیل وجود عناصر یا شرایط خاص، آثار قتل شبیه عمد بر آن مترتب می گردد.

وقتی که جانی در شناسایی و تشخیص هویت مجنی علیه اشتباه کرده - مثلاً با اعتقاد به این که شخص مورد نظر، فرزند وی را کشته است و به خاطر قصاصی او را به قتل برساند و بعداً معلوم گردد که شخص دیگر قاتل فرزند اوست یا به تصور این که مهدورالدم است با غذای مسموم موجب مرگ او گردد یا کسی را که در صف کفار حربی واجب القتل است، به عنوان این که کافر است بکشد و بعد معلوم شود مسلمانی را کشته است - در کلمات فقها از مصادیق قتل شبه عمد یا ملحق به شبه عمد دانسته شده و به دلیل نقص عنصر روانی و عدم قصد قتل مسلمان یا عدوانی نبودن قتل، قاتل قابل قصاص نیست و به جهت احترام به خون مسلمان، ملزم به پرداخت دیه است.

با توجه به طرح این بحث در کلمات فقها و از جمله طرح آن در تحریر الوسیله امام



خمینی، قانون گذار ایران در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ آورده است:

در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص و یا مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که معنی علیه، مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.

تصویب این تبصره این ذهنیت را ایجاد کرده که قانون گذار اجازه داده افراد، هرکسی را که به نظرشان ریختن خونش مباح است به قتل برسانند و از قصاص رهایی یابند و با توجه به ماده ۲۲۶ ق.م.ا.مبنی بر این که «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه ثابت نماید» در اکثر پرونده های قتل خصوصاً قتل هایی که با انگیزه های غیرت دینی و احساسات مذهبی همراه است، به ماده ۲۲۶ ق.م.ا. استناد می کنند و در صورت عدم پذیرش از سوی دادگاه و یا عدم امکان اثبات مهدورالدم بودن مقتول، با طرح این که قاتل تصور می کرده یا از دفاعیات او این گونه استفاده می شود که مقتول را مهدورالدم می دانسته، به تبصره ۲ ماده ۲۹۵ استناد و قاتل را از مجازات قصاص رهایی می دهند.

دررای اصراری که از هیات عمومی دیوان عالی کشور صادر شده، مردی که همسر خویش را عمداً به قتل رسانده، از مجازات قصاص رهایی می یابد. موضوع از این قرار بوده که از دفاعیات مرد این گونه استفاده شده که زن خود را مهدورالدم می دانسته و دلیل آن پرونده ای بوده که در آن پرونده همسرش به دلیل داشتن رابطه نامشروع (کمتر از زنا) با یک مرد اجنبی طبق حکم قطعی به نودونه ضربه شلاق محکوم و اجرا شده است. درعین حال مرد زن را به قتل رسانده و اظهار می کند یا از اظهارات او استفاده شده که زوج را مستحق مرگ می دانسته است. ۱۵۴ با این تفسیر و برداشت قضات دیوان عالی کشور، به رغم این

که دو شعبه دادگاه عمومی حکم به مجازات قصاص داده اند، با استناد به این تبصره، قاتل را مستحق قصاص ندانسته و به پرداخت دیه محکوم کرده اند.

بنابراین به لحاظ این که در اکثر پرونده های قتل، متهمان یا وکلای آنها، اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول را جهت رهایی قاتل از قصاص مطرح می کنند، بررسی دقیق خاستگاه فقهی این تبصره و مقصود فقها از بحث اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه، لازم است که در ذیل به آن می پردازیم.

۳. ۲. ۱. اعتقاد به مهدورالدم بودن از نظر حکم یا موضوع

موضوعی که در بحث قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول جنبه مبنایی دارد و نتایج و ثمرات مترتب بر آن به فهم کلمات فقهای عظام و تفسیر و تبیین مفاد تبصره ۲ ماده ۲۹۵ کمک می کند، این است که مقصود فقها از این که کسی به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن مقتول مرتکب قتل شود و بعد خلاف آن ثابت شود، موارد اشتباه و خطا در موضوع و مصداق را در برمی گیرد یا موارد خطا در حکم را هم شامل می شود؟

به عبارت دیگر آیا مقصود این است که مرتکب قتل به عللی در شناسایی مستحق قصاص یا مهدورالدمی که مجاز به ریختن خون او بوده اشتباه کرده و شخص معصومی را کشته و پس از قتل متوجه این اشتباه خود شده یا این که کلمات فقها علاوه بر اشتباهات و خطاهای مصداقی و موضوعی در صدد بیان حکم موارد خطا در حکم هم هستند؟ یعنی اگر کسی شخصی را براساس ذهنیات و تصورات خویش و بدون این که در باره او به صورت خاص (مهدورالدم نسبی) و یا عام (مهدورالدم مطلق) حکمی صادر شده باشد، مستحق قصاص یا مهدورالدم دانست و براساس همین ذهنیات و تصورات یا اعتقاد، او را مستحق مرگ دانست و مبادرت به قتل او کرد و بعد متوجه شده که تصورات و اعتقادات او درست نبوده (خطا در حکم) - چون براساس اعتقاد و یا تصور این که مستحق قتل را می کشد اقدام کرده - قاتل عمدی نیست و مطابق نظر فقها و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. از مجازات قصاص رهایی می یابد؟

با توجه به دلایل ذیل به نظر می رسد موضوع اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول یا اعتقاد قصاص در کلمات فقها، مخصوص موارد خطا در مصداق و به عبارت دیگر مخصوص اشتباه در هویت و شخصیت مجنی علیه است.

۱. حضرت امام خمینی در تحریر الوسیله - که منبع فقهی قانون مجازات اسلامی است - در بحث قتل شبه عمد و خطا آورده است:

اگر شخصی به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن کشته شود و بعد خلاف آن ثابت شود یا به گمان این که صید است کشته شود و بعد معلوم شود انسان بوده، ملحق به شبه عمد است. ۱۵۵

از این عبارت به خوبی استفاده می شود که موارد اشتباه در موضوع یا مصداق و به عبارت دیگر خطا در تشخیص، مورد حکم قرار گرفته و ذیل عبارت که اشتباه شدن صید یا انسان مطرح شده است، شاهد بر صدر است که مقصود اشتباه شدن مستحق قصاص یا شخصی بی گناه و یا اشتباه شدن شخصی که به هر دلیل ریختن خون او مباح است با کسی که خونش محترم است بوده و اصطلاحاً موضوعی که در این مسأله مورد نظر مؤلف بوده. بیان حکم موارد اشتباه در هویت مجنی علیه است و لازمه اشتباه در مصداق یا موضوع این است که شخص مستحق قصاص یا مهدورالدم نسبت به این شخص وجود داشته و انسان در شناسایی و تطبیق به دلیل تشابه ظاهری یا تاریکی و سایر موانع نتوانسته شخصیت مورد نظر را به قتل برساند و از نظر ذهنی دچار خطا در تطبیق شده؛ نه این که خودش مقتول را مستحق قصاص یا مهدورالدم دانسته و در مورد مجنی علیه حکم صادر کرده و بعد از اجرای حکم متوجه شده که حکم ایشان اشتباه بوده و شخص محترمی را کشته است.

همچنین در بحث قصاص در تحریر الوسیله آمده است:

اگر غذای مسمومی نزد کسی به تصور این که مهدورالدم است، بگذارد و خلاف آن ثابت شود، قتل عمد نیست و قصاص ثابت نمی شود. ۱۵۶

۱۵۵. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۹.

۱۵۶. امام خمینی، روح الله، همان، ج ۲، ص ۴۶۱.

از این عبارت هم استفاده می شود که علت عمدی نبودن قتل این است که قاتل در تشخیص مهدورالدم دچار اشتباه شده نه این که در جهت حکم دچار خطا شده و کسی را که به نظر او مستحق مرگ بوده مسموم نموده و بعد خلاف آن ثابت شده است.

نتیجه این که از عبارات تحریر الوسيله - به عنوان منبع اصلی قانون مجازات اسلامی - استفاده می شود که ملحق به شبیه عمد بودن قتل، در موارد خطا در هویت مجنی علیه است نه این که کسی به «تخیل» و «تصور» یا «اعتقاد» کسی را مستحق مرگ بداند و بر این اساس اقدام به قتل کند و بعد معلوم شود در حکم اشتباه کرده است؛ چرا که محقون الدم یا مهدورالدم بودن اشخاص موضوعی نیست که به تصور و تخیل یا اعتقاد اشخاص واگذار شده باشد؛ بلکه شارع مقدس می تواند مصادیق مهدورالدم را بیان نماید و اصل اولیه، حرمت و احترام خون کلیه افرادی است که در جامعه اسلامی سکونت دارند.

۲. آیه الله خویی در مبانی تکمله در این بحث که مؤمنی (مسلمانی) در سرزمین کفار با اعتقاد به کافر بودن او، توسط مسلمان دیگر کشته شده و بعد مسلمان بودن او معلوم شده است، می نویسد:

مقتول مسلمان در میان قوم خودش - که از کفار بوده اند - به توهم و تصور این که از مصادیق مهدورالدم است کشته شده و سبب قتل، در میان کفار بودن او بوده است. اما این که بعضی گفته اند: در این جا قتل مستند به ظن به کافر بودن مجنی علیه است، صحیح نیست؛ زیرا ظنی که حجت نیست، مجوز قتل نیست و قتل را از عدوانی بودن خارج نمی کند. ۱۵۷

بنابر این به نظر ایشان نیز عمدی نبودن قتل و حتی عدم وجوب پرداخت دیه به دلیل نص خاص، به دلیل وجود مجنی علیه در صف کفار و عدم تشخیص توسط قاتل است؛ نه این که قاتل به گمان این که او کافر است مرتکب قتل شده باشد؛ یعنی بر اساس ظن و گمان خودش حکمی صادر و اجرا کرده باشد.

۳. همان گونه که در فصل اول اشاره کردیم، حوادث و اتفاقاتی که در شان نزول آیات

۹۴ و ۹۲ سورة نساء آمده، نشان می دهد که مسلمانان گاه در تشخیص مصداق و موضوع مهدورالدم دچار خطا شده و شخصی را که سابقه کفر یا ارتداد داشته و مجاز در قتل او بوده اند، با این تصور یا اعتقاد که کافر و از مصداق مهدورالدم است، به قتل رسانده اند؛ نه این که خودشان در مورد اشخاص حکم صادر کنند و پس از اجرا متوجه خطا در حکم شوند؛ بلکه صرفاً در تشخیص مصداق اشتباه کرده اند. ۱۵۸

۴. در کلمات فقهای اهل سنت هر جا بحث قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول یا اعتقاد قصاص مطرح شده، موارد خطا در مصداق یا موضوع است؛ نه خطا در حکم. (اقدام به قتل افرادی که قاتل تصور کرده مجاز به قتل آنهاست.)

در کتاب مغنی المحتاج در شرح این عبارت متن که «اگر کسی مسلمان ساکن در دار الحرب را به گمان کفر او بکشد قصاص ندارد» می نویسد: «ظن به کافر بودن کافی نیست؛ بلکه باید ظن به محارب بودن او داشته باشد» در ادامه، در شرح این عبارت که «اگر کسی را در دارالاسلام بکشد قصاص و دیه واجب می شود» می نویسد: «زیرا ظاهر حال ساکن در سرزمین اسلام، عصمت است.» همچنین در شرح این عبارت متن: «کسی را که به عنوان مرتد یا ذمی یا عبد، معروف بوده بکشد و یا کسی را که گمان داشته قاتل پدرش است بکشد و خلاف آن ثابت شود، قصاص می شود» می نویسد:

زیرا ارتکاب قتل، عمدی و عدوانی است و ظن و گمان، مباح کننده قتل نیست و وجه قصاص در مورد قتل ذمی و عبد که روشن است و در خصوص مرتد به دلیل این که قتل مرتد باید با اجازه امام باشد و اما در خصوص کسی که فکر می کرده قاتل پدرش است و اقدام به قتل او کرده، بدین دلیل قصاص می شود که در این موارد باید تحقیق و بررسی کند و سابقه ای نیست که به استصحاب تمسک کند. ۱۵۹

۱۵۸. به فصل اول قسمت تاریخچه مراجعه شود.

۱۵۹. شربینی خطیب، محمد، مغنی المحتاج إلى معرفة مباني الفاظ المنهاج، بیروت، مؤسسة تاریخ عربی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ق، ج ۴، ص ۱۳.

در این بحث چون جواز قتل محارب برای مسلمانان صادر شده و مسلمانی که در سرزمین کفر بوده به دلیل حضور در میان آنها و عدم تشخیص، به عنوان محارب کشته شده، موضوع را از عمد خارج می کند؛ ولی کسی را که گمان داریم کافر است یا گمان داریم قاتل پدر است، نمی توانیم به قتل برسانیم.

همچنین در منابع اهل سنت این مسأله مطرح شده که «اگر حاکم، مرتدی را حبس کند و پس از مسلمان شدن، او را رها کند و کسی قبل از آگاهی به مسلمان شدن، او را بکشد، آیا قصاص دارد یا خیر؟

یک قول این است که قصاص ندارد؛ زیرا قصد قتل مسلمان نکرده و لذا محکوم به پرداخت دیه است و قول دوم این است که قصاص دارد؛ زیرا در ظاهر تا مرتد مسلمان نشده، از حبس سلطان رها نمی شود.^{۱۶۰}

در این موضوع چنانچه قول به عدم قصاص را بپذیریم و قاتل را محکوم به پرداخت دیه کنیم، دلیل ما همان اشتباه در شخصیت مجنی علیه خواهد بود؛ با این توضیح که چون به نظر مشهور اهل سنت مرتد به صورت مطلق، مهدور الدم است و جواز قتل وجود داشته است، در این جا مرتکب قتل در موضوع و مصداق دچار خطا شده و قصاص نمی شود.

ابن قدامه در المغنی در بیان اقسام خطا در قتل می نویسد:

خطا دو نوع است: یکی این که به طرف شکار تیراندازی کند یا اقدام به قتل مباحی کند اما منجر به قتل کسی دیگر شود (خطا در اصابت). دیگر این که در بلاد روم (سرزمین کفار) کسی را که به اعتقاد او کافر است و حال این که اسلام آورده ولی اسلام خود را کتمان کرده تا به سرزمین اسلام بپیوندد، بکشد که در این مورد، باید کفاره را بپردازد؛ به جهت دستور خداوند متعال که: «اگر مقتول در میان دشمنان شما بود و معلوم شد مسلمان بوده، کفاره او

آزاد کردن بنده مؤمن است.^{۱۶۱}

۱۶۰. نووی، ابو زکریا محیی الدین، المجموع شرح المذهب، دار الفکر، بی تا، ج ۱۸، ص ۳۶۰.

۱۶۱. فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ. نساء، آیه ۹۲.

خطای نوع دوم یعنی این که در سرزمین کفار کسی را که کافر می پندارد و حال این که مسلمان است بکشد، بدون شک موجب قصاص نیست؛ زیرا قصد قتل مسلمان نکرده و مانند آن است که پس از کشتن چیزی که گمان می کرده شکار است، متوجه شود انسان بوده است. ۱۶۲

برداشت این قدامه همانند امام خمینی (ره) است که خطا در آیه شریفه از باب خطا در تشخیص هویت مجنی علیه است و وجود مجنی علیه در سرزمین کفار و شباهت ظاهری با آنها باعث خطا در تشخیص شده است.

۵. استفتاءات از مراجع معظم و علمای اعلام بیانگر این است که به نظر ایشان، اعتقاد قاتل نمی تواند مجوز قتل باشد و کسی نمی تواند براساس ذهنیات و برداشت خود از دین یا مقدسات، حکم قتل شخص محترمی را صادر کند.

از حضرت امام خمینی سؤال می شود:

اگر بفرض کسی به نظر افرادی مجرم و مهدورالدم شناخته شده باشد، آیا آن افراد می توانند بدون اجازه حاکم شرع و یا حکم دادگاه اسلامی به اسم حزب الله او را مضروب و یا اعدام نمایند و چنان چه اقدام به چنین اعمالی نمودند، آیا در پیشگاه عدل الهی در دنیا و آخرت محکوم و مسؤولند و باید به مجازات عمل خود برسند یا نه؟

ایشان می فرماید:

موقوف است به نظر محاکم صالحه در دولت اسلامی. ۱۶۳

نیز از حضرت امام سؤال می شود:

شخصی است که مبادرت به خوردن مشروبات می کند، کارهای منافی عفت انجام می دهد و به مراجع عالی قدر توهین می کند، تقاضا دارم حکم الله را از نظر معاشرت و

۱۶۲. ابن قدامه، احمد بن محمود، همان، ج ۹، ص ۳۴۰.

۱۶۳. امام خمینی، روح الله، استفتاءات، گنجینه آراء فقهی، مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی، مساله ۹۴۶.

طهارت و نجاست و حدّ شرعی بیان فرمایید؟

در خصوص ترك معاشرت به شرط تأثیر، اجازه داده اند؛ اما در مورد حد شرعی

نگاشته است:

تا ارتداد او ثابت نشود، محکوم به سایر مسلمین است. ۱۶۴

از مرحوم آیت الله گلپایگانی سؤال شده: لطفأً بفرمایید درباره شخصی که قبل از برقراری جمهوری اسلامی با علم و اعتقاد به این که: مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فُجِزَ عَنْ جَهَنَّمَ و ایمان به قوانین و احکام الهی تشخیص داد که فردی مثلاً از فواحش است و به جرم این عمل او را به قتل رساند و بعداً کشف خلاف شد، آیا این قتل، عمدی یا خطایی یا شبه عمد است؟

ایشان فرموده است:

فاحشه بودن مجوّز قتل نمی شود. به حسب ظاهر، این قتل عمد است. ۱۶۵

در استفتای دیگری که از تعدادی از فقها و علما به عمل آمده، نظریه اکثریت، عدم جواز قتل طبق تشخیص افراد و مهدورالدم دانستن آنها بر اساس ذهنیات و یا اعتقاد است. متن سؤال به این شرح است:

پسر بچه پانزده ساله ای شب هنگام پس از بیدار شدن از خواب فردی اجنبی را به صورت برهنه با مادرش در اتاق خواب می بیند و با این اعتقاد که فرد خائن و متجاوز به ناموس باید کشته شود، فرد مزبور را در حال فرار به قتل می رساند؛ با توجه به این که زن مدعی است یا تهدید مقتول مبنی بر آبروریزی او در صورت تن ندادن به رابطه، مجبور به بازکردن درب منزل به روی او شده و رابطه نامشروع در حد کمتر از زنا بوده است.

الف) قتل ارتكابی توسط نام برده با اعتقاد به لزوم کشتن این گونه افراد، مشمول کدام

یک از عناوین قتل عمد یا شبه عمد می شود؟ ۱۶۶

۱۶۴. امام خمینی، روح الله، استفتاءات از محضر امام خمینی، قم، انتشارات جامعه

مدرسین، ج ۱، ص ۹۸۳.

۱۶۵. کرمی، محمد باقر، همان، ص ۳۱، به نقل از مجمع المسائل آية الله گلپایگانی، ج ۳.

۱۶۶. گنجینه آراء فقهی، مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی، سؤال ۷۳.



۲۴ تن از فضلا و مراجع قم به این سؤال پاسخ داده اند. شش نفر از سؤال شوندگان قتل با کیفیت مذکور را عمدی دانسته اند. در یکی از پاسخ ها آمده است:

در فرض سؤال، قتل عمد است و اگر اولیای دم قصاص بخواهند، حکم قصاص است؛ مگر این که معنی علیه را مهاجم بدانند و در دادگاه ثابت شود یا جانی در حین ارتکاب، محکوم احساسات تند خویش باشد و نداند چه کاری می کند و یا این که بترسد اگر او را تعقیب نکنند، آن شخص صدمه ای بر او وارد کند و عنوان دفاع از نفس این جا صدق کند و جز سه راه مذکور راه دیگری ندارد و اینها هم باید در محکمه ثابت شود. ۱۶۷

در پاسخ دیگری آمده است:

در فرض سؤال قتل عمد است و در صورتی که برای مجتهد جامع الشرایط ثابت شود و زناي مقتول با زن شرعاً ثابت نشود، پسر که قاتل است باید قصاص شود و اعتقاد به لزوم کشتن فرد مذکور و یا دفاع از ناموس باین که مقتول در حال فرار بوده و یا جهل قاتل به مساله، اثری ندارد. ۱۶۸

همچنین اکثر پاسخ ها به مسأله عدم بلوغ یا جهل و یا مسأله دفاع از عرض و ناموس اشاره کرده اند و جواز قتل یا شبه عمد بودن آن را به جهت «اعتقاد مهدورالدم بودن» مطرح نکرده اند و در شش پاسخ از مجموع ۲۴ پاسخ، به مسأله شبه عمد بودن قتل به دلیل این که «قاتل معنی علیه را مهدورالدم می دانسته» اشاره کرده اند.

استفتای دیگری از آیت الله فاضل لنکرانی شده که:

شخصی برای کشتن کسی که مهدورالدم بوده به در خانه او رفته و در زده و فردی را که در را باز کرده به تصور این که شخص مهدورالدم است بلافاصله کشته است. بعد معلوم شده مقتول شخص مورد نظر نبوده است.

ایشان پاسخ داده است:

۱۶۷. همان، به نقل از آیت الله موسوی اردبیلی.

۱۶۸. همان، به نقل از آیت الله صافی گلپایگانی.

چنانچه مهدورالدمی باشد که قتل وی برقاتل جایز بوده، در فرض سؤال قتل

واقع شده شبه عمد است و دیه بر عهده قاتل می باشد. ۱۶۹

در این پاسخ، ایشان دقیقاً خطا در حکم و موضوع را تفکیک کرده است و این که می فرماید: «چنانچه مهدورالدمی باشد که قتل وی برقاتل جایز بوده» حکایت از این دارد که مهدورالدمی در خارج بوده و این قاتل به دلیل تاریکی یا اضطراب و ... در تشخیص هویت مجنی علیه خطا کرده است. همچنین ایشان در پاسخ این سؤال که:

شخصی قصد کشتن مهدورالدمی را دارد، ولی به علت اشتباه در هویت

مجنی علیه شخص محقون الدمی را به جای وی می کشد؛ قتل واقع شده از

چه نوعی خواهد بود.

نگاشته است:

اگر به اعتقاد مهدورالدم بودن، کشته، شبه عمد است.

یعنی اعتقاد را در شبهه موضوعیه جاری دانسته اند. در پاسخ این سؤال که: فردی مرتکب فعل حرامی می شود که موجب اباحه قتل او و هدر بودن خونش نیست (مانند توهین به مراجع عظام) ولی دیگری به تصور مهدورالدم بودنش او را می کشد؛ نوع قتل و حکم آن چیست؟

یکی از علما می فرماید:

توهین به مراجع و آیات موجب ارتداد نمی شود و کسی که این را موجب

ارتداد می داند و او را بکشد، جاهل مقصر است و حکم عامد را دارد و

ضامن است. ۱۷۰

۶. به رغم ادله و مستندات که در خصوص انحصار قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن

مجنی علیه به موارد خطا در هویت و مصداق مهدورالدم و عدم سرایت این حکم به موارد

۱۶۹. کرمی، محمد باقر، همان، به نقل از آیت الله فاضل لنکرانی، ص ۵۹.

۱۷۰. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، گنجینه آراء فقهی، مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی (ره) سؤال

۵۳۶۶، جواب ۳.

خطا در حکم - یعنی مواردی که کسی طبق تصور و برداشت یا اعتقادی که دارد، رأساً کسی را مهدورالدم دانسته و کشته است و بعداً معلوم شده که اشتباه کرده و شخص معصوم و محترمی را کشته است - بعضی از فقها و فضلا، شبه عمد یا ملحق به شبه عمد بودن قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه را منحصر به شبهات موضوعیه ندانسته و در خصوص شبهات حکمیه هم جاری دانسته اند و در مواردی هم که کسی با اعتقاد به مهدورالدم بودن یا تصور مهدورالدم بودن، کسی را به قتل رسانده و بعد معلوم شده که در حکم اشتباه کرده و مرتکب آن عمل شرعاً مهدورالدم نیست، مرتکب را از قصاص معاف دانسته اند. در مورد قتلی که توسط پسر پانزده ساله ای واقع شده و دلیل ارتکاب قتل این اعتقاد بوده که افرادی را که قصد تجاوز به ناموس دارند باید کشت، یکی از علما می فرماید:

در فرض فوق با اعتقاد مذکور، قتل مزبور شبهه عمد است و مانند این است که شخصی را به اعتقاد این که مهدورالدم است، بکشد و بعد معلوم شود که محقون الدم است. ۱۷۱

ایشان تفاوتی میان اعتقاد باطل و قتل براساس آن، و اشتباه در هویت مجنی علیه مهدورالدم نگذاشته است؛ در صورتی که در متون فقهی هیچ گونه دلیلی بر این که بتوانیم با تمسک به آن، قتل براساس تصور یا اعتقاد اشخاص را که احتمالاً آشنایی چندانی با مبانی شریعت ندارند و نمی دانند از نظر شرع ریختن خون یک انسان بی گناه مانند ریختن خون تمام انسان هاست و مصادیق مهدورالدم را نمی شناسند و مجازات های شرعی را در مواردی طبق سلیقه های شخصی خود کافی نمی دانند و به شرایط و ضوابط بسیار دقیق حدود و قصاص توجه ندارند توجیه کنیم، پیدا نمی کنیم.

با توجه به مباحث فصل دوم - که اصولاً اجرای حدود و قصاص و مجازات های اسلامی به دست حاکم است و اشخاص نمی توانند براساس تشخیص خود، کسی را واجب القتل بدانند و در موارد بسیار محدود و با شرایط بسیار دقیق ریختن خون اشخاص



مباح می گردد۔ مذاق شرع به ما اجازه نمی دهد براساس تخیل و تصور و یا اعتقادی که امری درونی است و احراز این که قاتل در زمان قتل چنین اعتقادی داشته با اسباب عادی ممکن نیست، قاتلینی را که ممکن است به انگیزه های شخصی و انتقام جویانه اقدام به ریختن خون افراد هممنوع و هم کیش خود کرده و در مقام دفاع از اتهام قتل عمدی، اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه را مطرح می کنند، از مجازات قصاص رهایی دهیم.

پذیرش این دفاع و اجازه دادن این که اشخاص در هر سطح از دانش و معلومات دینی و تحلیل سیاسی هستند، با اعتقاد به این که ریختن خون کسی مباح است، اقدام به قتل کنند، توجیه عملکرد این ملجم ها و افراد سبک مغز متعصبی است که ریختن خون امیر المؤمنین (ع) را مباح دانسته اند و یا در صحرای کربلا جهت انجام تکلیف الهی و یا اعتقاد به این که خون امام حسین (ع) به جهت خروج بر حکومت مباح است، اقدام به شهادت سید الشهدا (ع) کردند و راه را برای افرادی که تحت پوشش مقدسات و دین، اغراض سیاسی خویش را دنبال می کنند، باز می کند و ایجاد اعتقاد براساس مبانی فاسد برای اشخاص متعصب و نا آگاه کار چندان مشکلی نیست و در آن صورت چه کسی پاسخ گوی اعمال گروه های افراطی و نا آشنای به نظم و قانون خواهد بود؟

نتیجه: چنانچه ما اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه را منحصر به مواردی بدانیم که بر اساس حکم حاکم یا محکمه صالح هدر بودن دم نسبت به شخصی ثابت شده و قاتل در موضوع و تشخیص مصداق اشتباه کرده۔ مثلاً به دلیل شباهت ظاهری، مجنی علیه را قاتل پدرش دانسته و اقدام به قتل کرده۔ مشکل اثبات اعتقاد نخواهیم داشت، چون در عالم واقع مهدورالدم نسبت به این شخص وجود داشته و او در هویت مجنی علیه به هر دلیل مرتکب خطا شده و به اتفاق فقها عمل او قتل عمد نیست و ملحق به شبه عمد است.

اما اگر قتل براساس اعتقاد را به موارد خطا در حکم سرایت دهیم، با توجه به مفاد تبصره ۲ ماده ۲۹۵ عمده ترین مشکل، اثبات اعتقاد قاتل است و این که چنانچه قاتل چنین ادعایی کرده چه راه اثباتی دارد در مبحث بعد به آن می پردازیم؛ مثلاً اگر کسی با این اعتقاد که چنانچه کسی را شب در کنار یکی از محارم ببیند، می تواند او را بکشد یا اعتقاد داشته

باشد اگر کسی فرزند او را بکشد او هم می تواند فرزند او را بکشد و با اعتقاد قصاص اقدام به قتل کرده و یا کسی که با پخش مواد مخدر باعث انحراف و اعتیاد جوانان می شود مهدورالدم بداند یا یک مقام سیاسی را به جهت شرکت در یک جلسه یا ملاقات با شخصی یا امضای سندی، مهدورالدم بداند یا نویسنده و فیلم سازی را که به نظر و اعتقاد او فساد و فحشا را ترویج می دهد، واجب القتل بداند و براساس اعتقاد عمل کند و بعد خطای اعتقاد او روشن شود.

۳.۳. اثبات اعتقاد قاتل

۳.۳.۱. شبهات موضوعیه

در صورتی که ما بحث اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه یا اعتقاد قصاص را در شبهات موضوعیه و در موارد خطا در هویت مجنی علیه منحصر بدانیم، پس از وقوع قتل و روشن شدن خلاف اعتقاد و تصور قاتل - یعنی، معلوم شد مقتول، مستحق قصاص یا مصداق مهدورالدم نبوده است و قاتل، شخص محقون الدمی را اشتبهاً به قتل رسانده - اثبات اعتقاد قاتل و عمل براساس آن اعتقاد، کارچندان مشکلی نیست. به عنوان مثال وقتی مسلمانی در صف کفار و محاربین - که قتل آنها برای مسلمانان مباح است - بوده و مسلمانی با یقین و اعتقاد به جواز قتل مرتکب قتل شده و بعد معلوم شده مسلمانی را کشته است، اثبات اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه با توجه به اوضاع و احوال دشوار نیست.^{۱۷۲} یا فرض کنیم شخصی به علت ارتکاب جرمی به عنوان مهدورالدم محکوم شده و به نیروهای امنیتی اعلام شده، هرکجا او را یافتند به قتل برسانند، چنانچه قاتل به دلیل تشابه ظاهری یا تاریکی هوا و هر دلیل دیگر با اعتقاد و یقین به این که مجاز به قتل هدف خود می باشد، مرتکب قتل شد و بعد خطای آن معلوم گردید، می تواند با استناد به این

۱۷۲. دراین صورت طبق آیه شریفه: «فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُمْ مُؤْمِنُونَ فَبِهِمْ رِقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ» (نساء آیه ۹۲) نه تنها قتل عمد مستوجب قصاص نیست، بلکه دیه هم برعهده قاتل نیست و باید کفاره بدهد.

عذر قانونی یعنی، اعتقاد به مهدورالدم بودن، از مجازات قتل عمد رهایی یابد. یا چنانچه ولی دم بعد از ثبوت قصاص نظر به این که طبق موازین فقهی و ماده ۲۶۵ ق.م.ا. می تواند شخصاً قاتل را قصاص کند یا وکیل بگیرد، به هر علتی از جمله تشابه ظاهری در مستحق قصاص اشتباه کند و شخص محقون الدمی را به اعتقاد قصاص به قتل رساند، با توجه به وجود مهدورالدمی نسبت به او که وجود خارجی دارد، اثبات اعتقاد به قصاص و خطا در آن مشکل نیست.

۳. ۳. ۲. اثبات اعتقاد در شبهات حکمیه

خطای اعتقاد در شبهات حکمیه در کتب فقهی در بحث «اعتقاد به مهدورالدم» یا «اعتقاد قصاص» مطرح نشده و شاید عدم طرح این بحث قرینه ای بر نظر نداشتن فقها به این بحث باشد. اما در فقه و قوانین موضوعه در موارد ارتکاب قتل یا اعمال غیر قانونی دیگر توسط مأموری که امر آمر را با اعتقاد به قانونی بودن و به رغم عدم علم به جواز قتل انجام می دهد، مطالبی مطرح شده است.

شیخ طوسی در خلاف می فرماید:

در مواردی که امیر امر به قتل می کند و مأمور علم به وجوب قتل ندارد الا این که اعتقاد دارد که امیر دستور به کشتن اشخاص بی گناه نمی دهد، بر اساس مذهب ما این مأمور اگر راهی برای علم به این که قتل حرام است دارد و بدون توسل به آن راه اقدام به قتل کند، مأمور قابل قصاص است. اما اگر راهی برای حصول علم ندارد، بر مأمور قصاص نیست و آمر قصاص می شود. دلیل ما این است که با تمکن از علم و بدون تلاش، مباشرت به قتل غیر مجاز کرده و اگر متمکن از علم نباشد، قابل قصاص نیست و قصاص بر آمر واجب می شود.^{۱۷۳}

در ماده ۶۳ قانون مجازات مصر در خصوص معاف بودن از مجازات مأمورین سه شرط

۱۷۳. شیخ طوسی، خلاف، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ق، مسأله ۲۸.

مقرر شده است: اولاً؛ این که مأمور نیت بدی نداشته و اعتقاد به مشروعیت عمل داشته است؛ ثانیاً؛ ثابت شود قبل از تحقیق و بررسی مبادرت به عمل نکرده است؛ ثالثاً؛ اعتقاد او براساس امری معقول و منطقی استوار باشد.

یکی از شارحان قانون مذکور درخصوص معقول بودن اسباب اعتقاد می نویسد:

باید این اعتقاد، اساسی منطقی داشته باشد که در ذهن یک شخص عادی یا متوسط این اعتقاد ایجاد شود و لازم است اوضاع و احوالی که درحین ارتکاب عمل وجود داشته، قادر بر ایجاد اعتقاد به مشروعیت عمل باشند و این شرط (معقول بودن اعتقاد) درحقیقت نتیجه منطقی شرط دوم یعنی لزوم تحقیق و بررسی است.

بنابراین، وقتی درخصوص مشروعیت فعل یا اطاعت دستور بالاتر تحقیق و بررسی نمود، اعتقادش مبتنی بر اسباب معقول و منطقی خواهد بود.^{۱۷۴}

لذا در ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است:

اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است، در مواردی جرم محسوب نمی شود، از جمله: در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی باشد و خلاف شرع هم نباشد.

در ماده ۵۷ درخصوص مأمور می گوید:

مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور این که قانونی است اجرا کرده باشد، فقط به پرداخت دیه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد.

بنابراین به فرض که بپذیریم اعتقاد به جواز قتل به عنوان مهدورالدم، دفاع قابل قبولی در قتل عمدی است، این اعتقاد باید براساس امری منطقی و معقول پایه ریزی شده باشد. کسی که به عنوان مهدورالدم فردی را به قتل می رساند، باید از کلیه مصادیق مهدورالدم

۱۷۴. عبدالغریب، محمد، شرح قانون العقوبات (القسم العام)، قاهره، چاپ اول، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۳۶۴.

۱۷۵. دادنامه شماره ۴۳۸۲، مورخ ۷/۷/۷۷، ردیف ۳۱/۷۷ هیات عمومی.

در اسلام و خصوصیات جرایمی که باعث مهدورالدم شدن اشخاص می شود، مطلع باشد و چه کسی غیر از فقیه جامع الشرایط یا کسی که به جزئیات و دقائق مباحث فقها در باب مهدورالدم واقف باشد، می تواند چنین ادعایی کند؟ آیا کسی که کلیاتی از اسلام می داند، می تواند براساس اعتقادات خویش که بدون تحقیق و بررسی و عدم پایه ریزی براسباب معقول و منطقی است، درخصوص ساکنین سرزمین اسلام هرچند از کفار و اهل ذمه باشند و یا کسانی که مرتکب جرمی شده اند، حکم صادر و اجرا کند؟

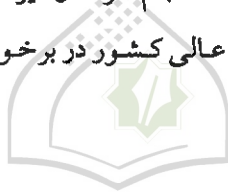
در زمان حاضر وقتی کشوری براساس مجموعه ارزش ها و هنجارهای مورد قبول جامعه، قانون وضع نموده و به اطلاع همگان می رساند، مبنای نظم و رفتارهای افراد جامعه باید قانون باشد و با توجه به اختلافات آرای فقها درخصوص مهدورالدم، خصوصاً اختلافات فقهای شیعه و اهل سنت، آیا می توان پذیرفت کسی براساس نظر غیر مشهور یا فتوای یک مجتهد اهل سنت، ریختن خون شخص یا اشخاصی را مباح بداند و براین اساس اقدام به قتل کند؟

این انتقاد به ماده ۲۲۶ ق.م.ا. وازد است که مشخص نکرده اگر کسی مرتکب قتل شخصی شد، استحقاق قتل او را براساس چه موازینی باید اثبات کند؟ دراین ماده آمده است:

قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه ثابت نماید.

مواردی که قتل نفس شرعاً جایز است در قانون مجازات اسلامی - که براساس فقه شیعه تدوین شده - بیان گردیده و در حقیقت ماده ۲۲۶ بیان کننده یکی از علل موجب جرم است یعنی در صورتی که مستحق مرگ به قتل می رسد، اصولاً جرمی واقع نشده تا ما در خصوص استحقاق قصاص قاتل یا عدم آن بحث کنیم و اصولاً اسباب و علل موجب جرم و اسباب اباحه قتل باید در موارد عمومی بیان شود. از این رو پیشنهاد می شود کلمه «شرعاً» در ماده ۲۲۶ ق.م.ا. به «قانوناً» تغییر یابد؛ زیرا مواردی که قتل شرعاً جایز است، همانند

سابّ النبی و یا مقام دفاع یا قصاص و محاربه و ... در قانون پیش بینی شده و حکم آن بیان شده و ذکر کلمه «شرعاً» در این ماده باعث عدم انسجام قوانین کیفری می شود؛ زیرا چه بسا ممکن است نظریه ای فقهی در خصوص جواز قتل مجرمی وجود داشته باشد، اما وقتی قرار شد قانون، مبنای نظم جامعه باشد و حاکم اسلامی عهده دار اجرای حدود و قصاص و مجازات های شرعی باشد، جواز ارتکاب اعمالی با تمسک به شرع، امنیت قضایی و حاکمیت حکومت اسلامی را خدشه دار می کند. لذا به نظر می رسد سیاست جنایی ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مذکور با مذاق شرع و ضوابط مورد قبول در حقوق اسلام که در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، سازگاری ندارد و عملکرد دیوان عالی کشور ایران در توجیه بعضی قتل هایی که با انگیزه های انتقام جویانه یا شرافتمندانه انجام گرفته و غیر عمدی تلقی کردن آنها شاهدهی بر این مدعا است که به رویه دیوان عالی کشور در برخورد با این قبیل قتل ها اشاره می کنیم:



۳.۳.۳. رویه دیوان عالی کشور ایران در اثبات اعتقاد قاتل

برای بررسی عملکرد دیوان عالی کشور ایران در نحوه اثبات اعتقاد قاتل مبنی بر مهدورالدم بودن مجنی علیه به خلاصه چند پرونده اشاره می کنیم:

الف) برابر محتویات پرونده، مقتول با دختر متهم رابطه نامشروع برقرار و در صبح تاریک در زیرزمین متهم در اتاق خواب دختر به وسیله پدر و برادرش دستگیر و دست های او را از پشت بسته و به همان صورت به در منزل پدر مقتول برده اند و متهم به پدر او گفته است: پسرت را در اتاق خواب دخترم در موقع سحر دستگیر و کت بسته به این جا آورده ام. پدر مقتول گفته است: اگر پسرم مرتکب خلافی شده تحویل قانون دهید تا مجازات شود. متهم (پدر دختر) می گوید: من خودم قانون را در همین جا اجرا می کنم! و مقتول را در همان حال با ضربات چاقو به قتل می رساند.

متهم به قتل در بازجویی گفته است: حدود دو سال است که مقتول با دخترم رابطه



قتل نفس

نامشروع داشته و حتی چندی قبل او را با موتورسیکلت به شمال برده و ... شب گذشته از رفتار دخترم مشکوک شدم سعی کردم به خواب نرم . یک دفعه مقتول را پشت کمد اتاق خواب دخترم مشاهده و او را دستگیر کردم . مادر مقتول گفته است : پسر من مدت ها بوده که دختر متهم را دوست می داشت و می خواست با او ازدواج کند و ...

دادگاه عمومی با توجه به اقرار متهم و اوضاع و احوال پرونده ، قتل را عمدی و حکم به قصاص می دهد . با اعتراض محکوم علیه پرونده به شعبه دیوان عالی کشور می رود و شعبه دیوان رای دادگاه را نقض و علت آن را «اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مقتول» ذکر می کند . در رای شعبه دیوان آمده است :

دستگیر شدن شبانه مقتول در اتاق خواب دختر و بردن وی به صورت کت بسته به جلوی خانه والدین مقتول و عدم استمداد آنها از مردم و همسایگان برای نجات فرزند خود و ... مؤید این است که متهم با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول اقدام به قتل وی کرده و مورد منطبق با تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. است .

پس از ارجاع پرونده به شعبه دیگر دادگاه جهت رسیدگی ، دادگاه بعدی چنین رای می دهد :

اگرچه رابطه نامشروع بین دختر متهم و مقتول محرز است ، اما این رابطه ، در حدی نبوده که مقتول را مستحق مرگ نماید و یا انگیزه ای در متهم ایجاد کند که اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول در وی ایجاد شود . بنابراین ، اعلام اعتقاد به مهدورالدم بودن با توجه به نحوه عملکرد متهم و اطلاعات قبلی او از روابط مقتول و دخترش برای دادگاه پذیرفته نیست .

لذا بر عمدی بودن قتل اصرار نموده است و در نهایت به جهت اصراری بودن ، هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین رای داده است :

با توجه به این که متهم ، به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول مرتکب قتل شده و طبق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول شبه

عمد است، صدور حکم به قصاص نفس برخلاف موازین شرعی و مقررات

قانونی است!

ملاحظه می گردد به رغم این که متهم در بازجویی های اولیه اصولاً صحبتی از اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول به میان نیاورده و براساس محتویات پرونده، این دختر و مقتول همدیگر را دوست داشته اند و پدر می توانسته طی دو سال آشنایی آنها مقدمات ازدواج آنها را فراهم کند و یا از مقتول به جهت مزاحمت به مراجع ذی صلاح شکایت کند، به صورت فجیع و در مقابل چشمان والدین با کارد او را به قتل می رساند و بعد با طرح اعتقاد به مهدورالدم بودن، در مراحل تجدید نظر توسط متهم و یا وکیل مدافع خویش، از مجازات قصاص رهایی می یابد. ۱۷۵

در پرونده دیگر، مردی که همسرش را به قتل می رساند و به مهدورالدم بودن استناد می کند، دلیلش وجود یک پرونده است که در آن پرونده همسرش به دلیل رابطه نامشروع با اجنبی به نودونه ضربه شلاق محکوم و حکم صادره اجرا شده است. درعین حال مرد، مجازات قانونی اجرا شده را کافی ندانسته و او را به قتل رسانده و به «اعتقاد به مهدورالدم بودن» همسر استناد کرده و اکثریت قضات دیوان عالی کشور این دفاع را پذیرفته و قاتل را از مجازات قتل عمدی معاف کرده اند! ۱۷۶

مورد دیگری که در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردیده، جریانی است که جوان قاتلی مدعی است مقتول با مادرش رابطه نامشروع داشته و چند مرتبه آنها را در حال خلوت (نه در حال ارتکاب جرم) دیده و آخرین باری که اقدام به قتل کرده از وجود اجنبی با مادرش در منزل اطلاع داشته و منتظر مانده و به محض خروج، اجنبی را به قتل رسانده است. دادگاه حکم به قصاص نفس صادر کرده، اما در مرحله تجدید نظر شعبه دیوان عالی کشور در نقض رأی گفته است:

باتوضیحاتی که قاتل داده، مقتول را مهدورالدم می دانسته است.

دادگاه دوم هم برعمدی بودن قتل اصرار ورزیده و پرونده در هیأت عمومی دیوان

عالی کشور مطرح گردیده است. هیأت عمومی از مدافعان متهم استنباط کرده که این شخص مقتول را مهدورالدم می دانسته و از این جمله که در دفاعیات متهم وجود دارد: «هر کس به جای من بود غیر از این نمی کرد» استنباط کرده که قاتل، مقتول را مهدورالدم می دانسته است. در حالی که مرتکب قتل در دفاعیات خویش اشاره ای به اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول نکرده است. اما دیوان عالی کشور این اعتقاد را از دفاعیات متهم استنباط کرده است! ۱۷۷

البته در کنار این آراء هیأت عمومی، نمونه هایی هم داریم که شعبه دیوان عالی کشور، به اعتقاد قاتل استناد کرده؛ اما هیأت عمومی نپذیرفته و رای دادگاه را تأیید کرده است. در یک مورد مردی با تهیه اسلحه در روز روشن مرد دیگری را به قتل می رساند و انگیزه قتل را رابطه نامشروع مقتول با همسرش بیان می کند و زن هم به زنا اقرار می کند: دادگاه متهم را به قصاص محکوم می نماید؛ اما شعبه دیوان عالی کشور، به رغم عدم دفاع متهم، مسأله دفاع از عرض و مهدورالدم بودن را مطرح می کند؛ ولی در نهایت هیأت عمومی دیوان عالی کشور نظر شعبه دیوان را به این دلیل که متهم در دفاعیات خویش اعتقاد به مهدورالدم بودن را عنوان نکرده، حکم قصاص را تأیید کرده است. ۱۷۸

از مجموع آراء صادره از ناحیه شعب یا هیأت عمومی دیوان عالی کشور، این گونه استنباط می شود که دفاع متهمان به قتل را به عنوان این که مقتول را مهدورالدم می دانسته اند، در شبهات حکمیه می پذیرند و به رغم این که قضات دادگاه های تالی به دلیل عدم طرح این دفاعیات و یا عدم پذیرش آن حکم به عمدی بودن قتل می دهند، در دیوان عالی کشور، اکثر مواردی که قتل با انگیزه های شرافتمندانه عنوان شده، با مطرح کردن مهدورالدم دانستن مقتول از سوی متهم یا وکیل او و در مواردی با طرح این دفاع توسط خود شعب دیوان، قاتلان را از مجازات قصاص می رهانند.

این رویه باعث ترویج قانون گریزی و سوء استفاده از قانون و آدم کشی درلوی قانون



می شود و سیستم قضایی اسلام را به عدم توانایی اجرای قانون و ایجاد امنیت قضایی برای شهروندان و ساکنان دارالاسلام متهم می سازند؛ زیرا هر قاتل خود سری قادر خواهد بود دفاع «اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول» را مطرح کرده و خود را از مجازات قصاص که تضمین کننده حیات جامعه است، برهاند.

۴.۳. خطا در قتل مهدورالدم

۱.۴.۳. خطا در اعتقاد

در مباحث قبل متذکر شدیم که خطا در اعتقاد قاتل، قتل را از عمد خارج می کند و قتل به منزله خطای شبیه عمد است و قاتل عهده دار دیه مقتول است و در یک مورد به دلیل نص خاص، دیه هم ثابت نیست و فقط بر قاتل کفاره واجب است. آیه الله خویی در این رابطه می فرماید:

از وجوب پرداخت دیه در قتل خطایی موردی که مؤمنی در سرزمین کفار با اعتقاد به جواز قتل کشته شود و بعد معلوم شود مؤمن بوده، استثنا می شود و در این صورت دیه واجب نیست و فقط کفاره واجب می شود و بیشتر علما در این امر اتفاق نظر دارند و تنها ابن ادریس مخالف است و صاحب جواهر هم در مساله اشکال کرده است. ۱۷۹

دلیل عدم وجوب پرداخت دیه در این مورد خاص، آیه شریفه ۹۲ سوره نساء است. ۱۸۰

قانون گذار نیز حکم خطای اعتقاد را در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. بیان کرده و آن را ملحق به شبه عمد دانسته است. با توجه به مبنای فقهی این تبصره که از تحریر الوسيلة امام خمینی اخذ شده، این تبصره در مقام بیان حکم خطا در اعتقاد از جهت خطا در موضوع است. به عبارت دیگر این تبصره حکم مواردی را که قاتل در موضوع و هویت مستحق

۱۷۹. خویی، سید ابوالقاسم، همان، ج ۲، ص ۱۹۹.

۱۸۰. فلان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبة مؤمنة. نساء، آیه ۹۲.

قصاص یا مهدورالدم دچار خطا و اشتباه شده و شخص محقون الدمی را با این تصور یا اعتقاد که نسبت به او مهدورالدم است به قتل رسانده، بیان می کند و در موارد خطا در حکم، این تبصره تعیین تکلیف نکرده و از نظر قواعد کلی، خطا در حکم که ناشی از جهل به حکم است، عذر محسوب نمی شود. چنان که براساس ماده ۲ قانون مدنی جهل به قانون، عذر محسوب نمی شود.

در همین رابطه استفتاء شده است:

در صورتی که قاتل ادعا کند که جهل به حکم دارد و نمی دانسته مجازات قتل عمد، قصاص است و این ادعا از نظر دادگاه مقرون به واقع باشد و احتمال

صدق آن وجود داشته باشد آیا تأثیری در اعمال قصاص دارد یا خیر؟

آیه الله فاضل لنکرانی جواب داده است:

علم قاتل به مجازات قتل عمد از شرایط قصاص نیست. بنابراین در فرض

سؤال حق قصاص برای ولی دم ثابت است. ۱۸۱

یکی دیگر از علما در پاسخ همین سؤال فرموده است:

در صورتی که قاتل ادعای جهل به موضوع کند و بتواند این ادعا را ثابت کند که

گمان می کرده است فلان فرد مهدورالدم است، این ادعا از او پذیرفته است

یعنی، قتل عمد نمی شود، بلکه شبه عمد می شود. اما اگر ادعای جهل به

حکم نماید و ادعای مذکور مقرون به صدق نیز باشد، ادله قصاص و عموماً

آن شامل مورد مزبور شده و ادعای قاتل، تأثیری در نفی قصاص ندارد.

بنابراین به نظر می رسد قانون گذار در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. در صدد بیان حکم

خطای اعتقاد قاتل از جهت اشتباه در موضوع و مصداق مستحق قصاص یا مهدورالدم است

و حکم خطای قاتل از جهت مبادرت به قتل که خودش براساس تصورات یا تخیلات یا

اعتقادات آن را مجاز می دانسته در این تبصره بیان نشده و به نظر ما این نوع قتل ها عمدی

بوده و قاتل مستحق قصاص است.

۳. ۴. ۲. خطا در شخصیت یا هویت مجنی علیه

اشتباه در شخصیت یا هویت مجنی علیه می تواند دو صورت مختلف داشته باشد: یک صورت هنگامی است که قاتل بدون قصد مجرمانه و به تصور این که فعل مشروع و مجازی را انجام می دهد، شخص محترمی را به جای کسی که قتل او برایش مجاز بوده به قتل می رساند و صورت دوم وقتی است که قصد قتل نفس محترمی را داشته اما پس از اقدام متوجه می شود نفس محترم دیگری را به قتل رسانده است در ذیل، حکم هریک را بیان می کنیم.

الف) اشتباه در شخصیت با عدم قصد مجرمانه:

این صورت همان «قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول» یا «قتل با اعتقاد قصاص» است. یعنی، قاتل به جهت اشتباه در هویت و شخصیت مجنی علیه با اعتقاد به این که شخص مورد نظر، فرزند وی را کشته است، او را به خاطر قصاص به قتل می رساند و بعداً معلوم می گردد که شخص دیگری قاتل بوده و وی در هویت یا شخصیت مجنی علیه خطا کرده است. بنابراین حکم این صورت همان حکم تبصره ۲ ماده ۲۹۵ است و قتل ملحق به شبه عمد است. چنان که فقها نیز در این خصوص اتفاق نظر دارند که قتل، شبه عمد است. در پاسخ این استفتا که:

شخصی قصد کشتن مهدورالدمی را دارد، ولی به علت اشتباه در هویت مجنی علیه شخص محقون الدمی را به جای وی می کشد، قتل واقع شده از چه نوعی خواهد بود؟ پاسخ های ذیل واصل شده است:

۱. اگر به اعتقاد مهدورالدم بودن کشته، شبه عمد است. ۱۸۲

۲. قتل شبه عمد است. ۱۸۳

در پاسخ این سؤال که:

۱۸۲. همان، ص ۵۹، به نقل از مجمع المسائل آیت الله فاضل لنکرانی.

۱۸۳. همان، ص ۷۵، به نقل از مجموعه استفتاءات جدید آیت الله مکارم شیرازی.



شخصی برای کشتن کسی که مهدورالدم بوده به درخانه او رفته و مردی را که در را باز کرده، به تصور این که شخص مهدورالدم است، بلافاصله کشته است؛ بعد معلوم شده مقتول شخص موردنظر نبوده است. حکم قتل را بیان کنید؟
فرموده اند:

چنانچه مهدورالدمی باشد که قتل وی بر قاتل جایز بوده، در فرض سؤال، قتل واقع شده شبه عمد است و دیه بر عهده قاتل است. ۱۸۴

بنابراین، در این که قتل با اعتقاد قصاص یا قتل با اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول از مصادیق اشتباه درهویت مجنی علیه است، بحثی نیست و حکم آن از نظر فقهی و حقوقی روشن است.

(ب) اشتباه در شخصیت با قصد مجرمانه:

در این مورد در قانون مجازات اسلامی، حکم صریحی بیان نشده و حقوق دانان نظریات متفاوتی ابراز نموده اند و فقها نیز نظریات متفاوتی ابراز کرده اند. در مذاهب اهل سنت، مالک و طرفدارانش اشتباه در شخصیت را عمد می دانند؛ ولی فقهای مذهب حنفیه و شافعی می گویند: کسی که قصد قتل شخصی را بکند و در فعل (اصابت) و یا ظن و گمان (خطا درهویت) خطا کند و معلوم شود شخص دیگری را کشته است، جانی مسؤول قتل خطایی است و تفاوتی میان این که فعلی که قصد داشته، مباح یا حرام بوده، نیست. اما بعضی فقهای حنبلی معتقدند: فعلی که مقصود اصلی فاعل است اگر حرام باشد، خطا در اصابت یا خطا در ظن (اشتباه درهویت) بر مسؤولیت جانی مؤثر نیست؛ زیرا قصد فعل حرامی کرده که به واسطه آن انسان کشته شده؛ پس قاتل عمدی است. اما اگر فعلی که مقصود اصلی اوست حرام نباشد، چون فعل مباحی را قصد کرده، قاتل خطایی است. ۱۸۵

در میان فقهای شیعه نیز دیدگاه های متفاوتی ابراز شده است و بیشتر فقهای معاصر این

۱۸۴. همان، ص ۵۹، به نقل از مجمع المسائل آیت الله فاضل لنکرانی.

۱۸۵. عوده، عبدالقادر، همان، ج ۲، ص ۸۸.

نوع قتل را عمد می دانند.^{۱۸۶} اما مرحوم آیت الله گلپایگانی در پاسخ این استفتا که: شخصی به قصد کشتن فرد معینی و با استفاده از تاریکی شب به در اتاق محل کار او رفته و در را می کوبد و شخصی که از اتاق بیرون می آید به توهم این که همان شخص مورد نظر است با ضرب چند گلوله می کشد؛ بعداً معلوم می شود مقتول فرد دیگری بوده است. آیا این قتل عمد یا شبه عمد است،
فرموده اند:

در فرض مثل قتل عمد محسوب نمی شود.^{۱۸۷}

همچنین مقام معظم رهبری نیز در پاسخ این سؤال فرموده اند:

تطبیق عنوان قتل موجب قصاص بر این مورد خالی از اشکال نیست؛ بلکه بعید نیست عدم صدق قتل عمد ...^{۱۸۸}

استفتاءات مذکور توسط رئیس دیوان عالی کشور در سال ۱۳۷۱ از مراجع مذکور انجام و مبنای رای اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور واقع شده و به موجب آن اشتباه در هویت مجنی علیه، عامل دفع قصاص و ثبوت دیه برعهده جانی قلمداد می گردد. اما بعضی از حقوق دانان و از جمله بعضی قضات دیوان عالی کشور اعتقاد دارند با توجه به این که قانون گذار در ماده ۲۰۶ ق.م.ا. ش. شرایط عمومی قتل عمدی را بیان کرده است، اشتباه در شخصیت مجنی علیه، فعل قاتل را از عمدی بودن خارج نمی کند.
در بند الف این ماده آمده است:

مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فردی یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.

۱۸۶. گنجینه آراء فقهی، مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی (ره) فتاوی آیات عظام: فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی و یوسف صانعی.

۱۸۷. ولیدی، محمد صالح، همان، ص ۱۰۷.

۱۸۸. همان.

به نظر ایشان مقصود از کلمه «معین» در این بند تعیین فیزیکی و هدفی است؛ نه تعیین هویتی.

به همین جهت وقتی قاتل قصد کشتن فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را هم دارد، قتل عمد دانسته شده و معقول نیست قانون گذار در یک بند دو ملاک را جهت عمدی دانستن قتل بیان کند. یعنی در صدر بند الف، تعیین هویت مجنی علیه را لازم بدانند ولی در ذیل همین بند تعیین هدفی یا فیزیکی را کافی بدانند و به نظر ایشان با توجه به این که حکم این قتل (اشتباه در هویت مجنی علیه) در قانون بیان شده، با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، نیازی به مراجعه به منابع فقهی نیست.^{۱۸۹} ضمن این که در حال حاضر اکثر فقها نیز این نوع قتل را - که قاتل با نیت مجرمانه اقدام به قتل کرده یعنی، قصد قتل محقون الدمی را داشته و به جهت اشتباه در هویت مجنی علیه محقون الدم دیگری را به قتل رسانده -، عمدی می دانند.^{۱۹۰}

به نظر می رسد با توجه به نظریات فقهی متفاوت و نظریات حقوق دانان، لازم است یا تفسیری از کلمه «معین» در بند الف ماده ۲۰۶ به عمل آید یا هیأت عمومی دیوان عالی کشور با رأی وحدت رویه این مشکل را حل کند. لازم به یادآوری است رویه دیوان عالی کشور تا قبل از رأی اصراری مذکور در سال ۱۳۷۱، عمدی بودن قتل در موارد اشتباه در هویت مجنی علیه بوده است.^{۱۹۱}

۳. ۴. ۳. خطا در اصابت

بر خلاف اشتباه در هویت مجنی علیه که خطا در رکن روانی جرم قتل است، خطا

۱۸۹. سپهوند، امیر، همان، ص ۳۰.

۱۹۰. گنجینه آراء فقهی، مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی (ره)، فتاوی آیات عظام: فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی و صانعی.

۱۹۱. بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور - ۱، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۷۱، به نقل از رضا نوری، مجله حقوقی دادگستری.

در اصابت یا اشتباه در فعل که به دلیل عدم مهارت یا اموری خارج از اداره شخص، همانند کمانه کردن تیر و غیره واقع می شود، خطا در رکن مادی قتل است.

قانون گذار در ماده ۲۹۶ حکم موارد خطا در اصابت را به صورت کلی بیان کرده است: در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیبی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت کند، عمل او خطای محض محسوب می شود.

نظر به این که این حکم به صورت مطلق بیان شده و قانون گذار «قصد تیراندازی به کسی یا شیبی یا حیوانی» را مطرح کرده است، می توان گفت: نظر قانون گذار در خطا در اصابت این است که همواره قتل از نوع خطای محض است و تفاوتی نمی کند کسی را که قصد کشتن او را داشته است مهدورالدم بوده یا محقون الدم، انسان بوده یا حیوان، در هر حال چنانچه ماهیت قتل، خطا در اصابت باشد، قتل خطای محض است. اما بعضی حقوق دانان معتقدند با توجه به این که این عبارت قانون گذار ترجمه مسأله هفتم دیات از تحریر الوسیله^{۱۹۱} امام است، قانون گذار در ترجمه عبارت تحریر الوسیله دچار اشتباه شده است، در این مسأله آمده است:

خطای محض آن است که نه قصد فعل شده و نه قصد قتل مانند کسی که به طرف شکاری تیراندازی می کند یا سنگی پرتاب کند و اتفاقاً به انسانی اصابت کند و او را بکشد و از همین قسم است اگر به انسان مهدورالدمی تیراندازی کند و به انسان دیگری اصابت کند و او را بکشد.^{۱۹۲}

یعنی در این مسأله، حضرت امام در صورتی که تیراندازی به طرف انسان مهدورالدمی انجام گرفته، یعنی تیراندازی برای مرتکب مجاز بوده است ولی به جهت خطا در اصابت به شخص دیگری اصابت کرده، قتل را خطای محض دانسته اند و در خصوص موردی که تیراندازی با نیت مجرمانه بوده اما در اصابت خطا شده است، حکمی بیان نکرده اند. اما قانون گذار به صورت مطلق این حکم را بیان کرده است و این قول هر چند از ظاهر تحریر الوسیله حضرت امام استفاده نمی شود، اما نظریه مشهور فقهای شیعه همین است. در

۱۹۲. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۹.

قصد مرتکب که قصد کشتن مهدورالدمی را داشته و دراصابت خطا کرده یا قصد کشتن محقون الدمی را داشته است، تفصیل نداده اند. چنان که شهید ثانی درتعریف خطای محض می گوید:

خطای محض مانند این است که به حیوانی تیراندازی شود و به انسانی اصابت کند یا به انسان معینی تیراندازی شود و به دیگری اصابت کند. ۱۹۳

ازفقههای معاصر مرحوم آیت الله اراکی در پاسخ این سؤال که: درتحریر الوسيله درتعریف قتل خطا عبارتی است به این شرح: «و منه ما لو رمی إنساناً مهدورالدم فاصاب إنساناً آخر فقتله...» سؤال این است که اگر تیری را که رها کرده به انسان غیر مهدورالدم اصابت کند و قصدش انسان دیگری بوده آیا این مورد هم از مصادیق قتل خطاست؟

فرموده اند:

ظاهراً این مورد نیز از مصادیق قتل خطاست و قصد جامع قصد خصوصیت نیست؛ گرچه عمل حرام انجام داده و درتحقق حرام قصد جامع کافی است؛ ولی برای تحقق عمد که موضوع احکام خاص است قصد خصوصیت لازم است. ۱۹۴

همچنین اداره حقوقی قوه قضائیه نیز ملاک خطای محض را، خطای دراصابت می داند و در قصد مرتکب، تفصیل نداده است. ۱۹۵ اما بعضی فقههای معاصر خطا دراصابت را در صورتی که قصد مرتکب قتل مهدورالدم بوده و یا قصد کشتن محقون الدمی را داشته، درهر دو صورت شبه عمد می دانند. ۱۹۶

۱۹۳. شهید ثانی، همان، ج ۱۰، ص ۱۰۵.

۱۹۴. گنجینه آراء فقهی، مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی (ره)، به نقل از استفتاءات آیت الله اراکی، ص ۲۳۹.

۱۹۵. کرمی، محمد باقر، همان، ص ۱۱۸، نظریه شماره ۷/۴۶۵۹، مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۷.

۱۹۶. همان، ص ۵۹، به نقل از مجمع المسائل آیت الله فاضل لنکرانی.

نتیجه:

۱. بایروری انقلاب اسلامی ایران و با توجه به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اسلامی شدن قوانین، قانون گذار سعی در تطبیق قوانین کیفری با موازین شرعی داشته است و با توجه به مباحثی که فقها در شرایط قصاص مطرح می کنند که از جمله آنها محقون الدم بودن مقتول است و اگر مقتول مهدورالدم بوده و شرعاً مستحق قتل بوده، قاتل آن قصاص نمی شود، قانون گذار، این موضوع را در ماده ۲۲۶ ق.م.ا. مطرح کرده است. اما نظر به این که مصادیق مهدورالدم در سایر مواد قانون مجازات اسلامی مشخص شده اند و در کلمات فقها خصوصاً میان فقهای شیعه و اهل سنت در خصوص مصادیق و مطلق و نسبی بودن مهدورالدم اختلافاتی وجود دارد به طوری که از نظر فقهای شیعه فقط ناسزاگو به پیامبر و ائمه معصومین (ع) مهدورالدم مطلق است و سایر مصادیق مهدورالدم نسبی هستند و اهل سنت دیدگاه متفاوتی دارند، شایسته بودن قانون گذار، ماده ۲۲۶ ق.م.ا. را به گونه ای تدوین می کرد که اشخاص امکان ارتکاب قتل با تمسک به ظواهر شرع را نمی یافتند و به لحاظ این که قانون مجازات اسلامی براساس متون فقهی و فتاوی مورد قبول قانون گذار تدوین شده است، چنان که کلمه «شرعاً» در ماده موصوف به «قانوناً» تغییر یابد، سیاست جنایی این ماده در جهت اصول کلی حاکم بر حقوق جزای اسلام - از جمله قانونی بودن جرم و مجازات و عدم عقاب بلا بیان و ایجاد نظم و انضباط و امنیت قضایی - اصلاح خواهد شد.



۲. تصویب تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. که قتل با اعتقاد به قصاص یا مهدورالدم بودن مقتول را ملحق به شبه عمد می داند، این ذهنیت را ایجاد کرده است که قانون گذار قتل نفس براساس تصورات و ذهنیات یا اعتقادات اشخاص مبنی بر مهدورالدم بودن مقتول را عامل موجه تلقی کرده و قاتل را از قصاص معاف دانسته است. اما با توجه به ریشه های فقهی، این تبصره فقط در خصوص موارد اشتباه در هویت مهدورالدم قابل تطبیق است و

چنانچه مهدورالدم یا مستحق قصاص نسبت به قاتل وجود داشته باشد و قاتل درهویت او خطا کرده و شخص دیگری را به قتل برساند، در صورت اثبات ادعای خود می تواند با استناد به این تبصره، از مجازات قصاص معاف شده و دیه مقتول را بپردازد. اما برداشت بعضی قضات و شعب دیوان عالی کشور مبنی بر تسری معافیت این تبصره به موارد اشتباه در حکم و مواردی که قاتل به تصور و نظر خودش کسی را مهدورالدم دانسته و بعد خلاف آن ثابت شده است با منطق و اصول حاکم بر حقوق جزای اسلام و نظریات فقها تطابق ندارد و لذا تبصره مذکور بایستی به گونه ای اصلاح شود که امکان تطبیق این قبیل قتل ها با آن فراهم نباشد و یا دیوان عالی کشور با رأی وحدت رویه که در حکم قانون است، مقصود و مراد تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.ا.م.ا را برای قضات تبیین نماید.

۳. اشتباه درهویت مستحق قصاص یا مهدورالدم یعنی در مواردی که قاتل در ذهنیت و تصور خویش قتل مشروعی را انجام می دهد و اعتقاد به مشروعیت عمل خویش دارد و به جهت شباهت ظاهری و یا تاریکی و سایر موانع، محقون الدمی را می کشد، به جهت نقص عنصر روانی، بر اساس نظریات فقها و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.ا.م.ا قتل را از عمدی بودن خارج و ملحق به شبه عمد می کند.

در مواردی که قاتل قصد محقون الدمی را دارد، اما درهویت او دچار خطا شده و محقون الدم دیگری را می کشد، از طرف فقهای اهل سنت و فقهای شیعه نظریات متفاوتی ابراز شده و بر اساس رأی اصراری صادره از ناحیه هیأت عمومی دیوان عالی کشور این نوع قتل نیز شبه عمد تلقی شده است؛ ولی اکثر فقهای معاصر این نوع قتل را عمدی می دانند.

۴. در مواردی که قاتل قصد کشتن مهدورالدمی را داشته، اما در هدف گیری و اصابت دچار خطا شده است، با توجه به فقدان قصد فعل و نتیجه نسبت به قتل محقون الدم، چنانچه محقون الدمی کشته شود، عمل خطای محض است و مورد با ماده ۲۹۶ ق.ا.م.ا منطبق است.